



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اشکِ معبرک



حضرت آیت اللہ صافی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشک و عبرت

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

دفتر آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	اشک و عبرت
۸	مشخصات کتاب
۸	فصل اول: چرا قیام!؟
۸	مقدمه
۸	۱. امتثال امر پروردگار علل حرکت بشر
۸	اشاره
۹	بالاترین محرک
۹	۲. انحراف آشکار در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله داستان بیعت
۹	اشاره
۱۱	استدلال بر عدم بیعت
۱۲	بیعت
۱۲	۳. فساد دستگاه خلافت هدف از خلافت
۱۲	اشاره
۱۳	بعد از پیامبر چه گذشت؟
۱۳	وظیفه‌ی حسین علیه‌السلام
۱۴	نظر نیکسون در مورد بنی‌امیه
۱۴	مفاسد حکومت بنی‌امیه از دیدگاه غزالی
۱۵	۴. امر به معروف و نهی از منکر
۱۵	اشاره
۱۵	وصیت‌نامه‌ی حسین علیه‌السلام
۱۶	حسین علیه‌السلام چه می‌گوید؟
۱۶	جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

۱۷	حربه‌ی بنی‌امیه
۱۸	خلاً وجودی امر به معروف و نهی از منکر
۱۸	انزوای انتقاد
۱۸	اگر او قیام نمی‌کرد ...
۱۹	سزای سکوت
۱۹	۵. خطر ارتجاع بازگشت به جاهلیت
۱۹	اشاره
۲۰	روش مقابله با ارتجاع
۲۰	۶. دفاع از جان ۲۱] اگر جان کسی در خطر افتد
۲۰	اشاره
۲۰	حکومت غیر قابل اعتماد
۲۱	تکلیف سید الشهداء
۲۱	چه کسی پیروز است
۲۲	فصل دوم: آثار قیام
۲۲	اشاره
۲۲	مقدمه
۲۳	۱. تقرب و ارتقاء درجه
۲۳	۲. محبوبیت اهل بیت و عزت بازماندگان
۲۴	۳. نجات اسلام
۲۴	اشاره
۲۴	در انتظار فرصت
۲۵	شروع فتنه
۲۵	قیام مؤثرترین اقدام
۲۶	ناکامی اهل باطل

۴. تحول فکری ۲۶
۵. بیداری شعور دینی جامعه‌ی خود باخته ۲۷
- اشاره ۲۷
- بیداری مسلمین ۲۷
۶. تأسیس مکتب عالی و همگانی تعلیم و تربیت ۲۸
- اشاره ۲۸
- دکتر رینو از مکتب تربیتی حسین می‌گوید ۲۸
- تأثیر وعظ در پرورش اخلاق ۲۸
- آیا مراسم عزاداری اسراف است؟ ۲۹
- اسراف واقعی ۳۰
- جایگاه عزاداری ۳۰
- دانشگاه کربلا ۳۱
۷. محکومیت بنی‌امیه در افکار مسلمین و سایر ملل ۳۲
۸. گرفتاری بنی‌امیه به شورش و انقلاب ۳۲
- اشاره ۳۲
- انقلاب توأبین ۳۲
۹. عکس‌العمل جاودان و پایدار راه حسین در وسعت تاریخ ۳۳
- اشاره ۳۳
- جبهه‌ی حق و جبهه‌ی باطل ۳۴
- اگر حسین علیه‌السلام نبود ۳۴
- جمال دلربای انسانیت ۳۵
- درباره مرکز ۳۷

اشک و عبرت

مشخصات کتاب

نام کتاب: اشک و عبرت
 نویسنده: صافی، لطف الله
 تاریخ وفات مؤلف: معاصر
 موضوع: سیره
 زبان: فارسی
 تعداد جلد: ۱

فصل اول: چرا قیام!؟

مقدمه

حوادث و جریانات فردی و اجتماعی محصول علل و عوامل مختلفی است. با کنکاش دقیق و تحلیل صحیح از واقعیات می‌توان به عوامل پیدا و پنهان جریانات و رفتارهای یک جامعه پی برد. جریان جاودان کربلا جزء تأثیرگذارترین حرکات هدایت‌گرانه‌ی بشری بوده است. با بررسی رویدادهای جامعه آن زمان و دقت در جریانات فکری، سیاسی اقتصادی و ... می‌توان به علل تأثیرگذار در حادثه‌ی بزرگ عاشورا پی برد. در این فصل پنج مورد از عوامل قیام حسینی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. اشک و عبرت، ص: ۴

۱. امتثال امر پروردگار علل حرکت بشر

اشاره

محرک انسان به کار، قیام و نهضت، گاه امور مادی، منافع دنیایی، اغراض شخصی، خودبینی و کام‌گیری‌های نفسانی است و گاه حبّ به خیر، فضیلت و انجام تکلیف و وظیفه است. اگر محرک انسان عوامل مادی و شخصی باشد، درجه‌ی عمل پست بوده و عامل آن شایان تقدیر نیست. آری! اگر این انسان‌ها برای تأمین منافع مادی از راه مشروع کوشش کرده و در این راه از هرگونه خیانت و تجاوز به حقوق دیگران پرهیز نمایند، اگر فزون‌طلبی آن‌ها را کور و کر نساخته و آداب اخلاقی و شرعی را رعایت کنند، ملامتی بر آنان نیست و می‌توان گفت که عالم انسانیت را پشت سر گذارده و در کلاس اول انسانیت قدم نهاده‌اند. اینان در پیشگاه خداوند دارای ثواب و اجر می‌باشند.

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً [۱]

و از آن‌ها کسانی هستند که می‌گویند: پروردگار ما! در دنیا و در آخرت بر ما حسنه و ثواب ارزانی دار.

اما اگر انسان از طرق نامشروع غرایز خود را سیر نماید، مستحق سرزنش و کیفر بوده و به انسانی ستمکار، طاغی، یاغی، دزد، قمار باز، ربا خوار، آدم‌کش، بی‌عفت و بی‌ناموس و ... تبدیل می‌گردد.

بنابراین، اکثریت خوبان جامعه و افراد سر به راه کسانی هستند که منافع مادی و مقاصد شخصی خود را از راه‌های حلال و مشروع تحصیل می‌کنند و عموم کسانی که از راه مستقیم منحرف شده‌اند کسانی هستند که در مقام اشباع غرایز به هر کار و به هر وسیله ایی متوسل می‌شوند، حلال و حرام، در قاموس آنان مترادف بوده و فزون طلبی در مرامشان حد و اندازه ندارد. و اگر محرک بشر، حب به خیر، نیکی و ادای تکلیف باشد و در آن غرض شخصی دیده نشود، عملی بسیار عالی و از جنبه‌ی انسانیت خالص بوده و صاحب آن شایسته‌ی همه گونه تحسین و تقدیر می‌باشد. همان طور که حقیقت خیر و فضیلت و عدالت، نیکو است صاحب چنین عملی نیز محبوب و شرافتمند می‌باشد.

بالاترین محرک

محرک و مؤثر در صنف دیگری از انسان‌ها مافوق تمام این عوامل و برتر از تمام این مقاصد است. این‌ها بندگان حقیقی و خاص خدا هستند که غیر از بندگی و فرمانبری، کار، مقصد و هدفی ندارند. کار این بار یافتگان را به هیچ علت و سببی جز فرمانبری خدا، بندگی، امتثال امر و اطاعت فرمان نمی‌توان استناد داد. آن‌ها نه از مصلحت اوامر الهی و نه از مفسده‌ی نواهی خداوندی می‌پرسند، نه از فلسفه‌ی احکام پروردگار

اشک و عبرت، ص: ۵

و نه از فایده‌ی این احکام پرسش می‌کنند؛ زیرا در مقام امتثال و فرمانبری، به میان آوردن چنین سخنانی فضولی، تجاوز از حد و گستاخی به مولا- است. تنها خداوند است که در وجود آن‌ها تأثیر دارد و فقط پروردگار است که امور آن‌ها را سامان می‌بخشد. کار و قیام آن‌ها فقط بر اساس امر خداوند است، اینان مصداق بارز آیه‌ی شریفه‌ی زیر می‌باشند:

عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْئَلُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ [۲]

همه، بندگان مقرب خدا هستند که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هرچه کنند به فرمان او است. هرچه مرتبه‌ی توحید عالی‌تر و خالص‌تر شود، خلوص نیت و تسلیم در برابر فرمان حق کامل‌تر می‌گردد. بزرگ‌ترین مظهر خلوص و پاک‌بازی و جلوه‌ی واقعیت، حقیقت و حق پرستی این خاندان، قیام حسین علیه‌السلام بر ضد یزید و حکومت بنی‌امیه بود. قیام سید الشهداء یک قیام خالص الهی و یک نهضت دینی بود.

بهترین تعبیرات و واقعی‌ترین تفاسیر در علت قیام و نهضت حسین علیه‌السلام همین است که بگوییم علت قیام، امر خدا بود و این حقیقتی است که تاریخ، دین و سوابق زندگی حسین علیه‌السلام آن را تأیید و تصدیق می‌کند و غیر از این هم نیست.

۲. انحراف آشکار در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله داستان بیعت

اشاره

زمانی که ولید استاندار مدینه‌ی طیبه، امام علیه‌السلام را به استانداری دعوت کرد تا خبر مرگ معاویه را به آن حضرت بدهد، نامه‌ای را که یزید برای گرفتن بیعت به او نوشته بود را قرائت نمود. [۳] یزید در آن نامه نگاشته بود که اگر حسین و ابن زبیر از بیعت خودداری کنند، گردنشان را بزنند و سرهایشان را نزد او بفرستند. [۴]

امام در پاسخ فرمود: تو به این که من در پنهانی و خلوت بیعت کنم قناعت نخواهی کرد مگر آن که آشکارا بیعت نمایم تا مردم آگاه شوند.

ولید گفت: آری!

امام فرمود: تا بامداد صبر کن و در این موضوع تصمیم بگیر!

با اینکه از کلام امام آشکار بود که با یزید بیعت نمی‌کند اما چون ولید مایل نبود تا با آن حضرت شدت و سختی نماید به حضرت عرضه داشت باز گرد به نام خدا تا در جمع مردم تو را ملاقات نمایم.

اشک و عبرت، ص: ۶

مروان به ولید گفت: به خدا سوگند اگر حسین در این ساعت بیعت نکرده از تو جدا شود دیگر بر او قدرت نخواهی یافت، او را حبس کن و نگذار از این جا خارج شود مگر آن که بیعت کند و در غیر این صورت گردنش را بزن! حسین علیه‌السلام فرمود: وای بر تو ای پسر زرقاء! آیا تو امر به کشتن من می‌کنی؟ دروغ گفتی و پستی کردی؟ پس از آن روی به ولید کرده و فرمود:

«ای امیر! ما خاندان نبوت و معدن پیغمبری و رسالت هستیم، ما محل آمد و شد فرشتگان و فرودگاه رحمت خدا می‌باشیم. باب هدایت و راهنمایی مردم را خدا بر ما گشوده و به ما نیز ختم کرده است. یزید فاسق، فاجر، شراب خوار، قاتل بی گناهان و متجاهر به فسق و فجور است و کسی مانند من با مثل او بیعت نکند، بامدادان خواهیم دید که کدام یک از ما سزاوار و شایسته بیعت و خلافت است.»

چون امام علیه‌السلام از نزد ولید بیرون رفت، مروان گفت: «خلاف گفته من کردی! به خدا دیگر چنین فرصتی به دست تو نخواهد افتاد.»

ولید گفت: «وای بر تو! تو به من می‌گویی دین و دنیای خود را از دست بدهم! به خدا سوگند دوست ندارم که مالک تمام دنیا باشم و حسین را کشته باشم. سبحان الله! آیا حسین را بکشم برای اینکه می‌گویند من بیعت نمی‌کنم. به خدا کسی که خدا را به خون حسین ملاقات کند میزان عملش سبک است، و خدا روز قیامت به او نظر نمی‌کند و به او رحمت ننماید و برای او عذابی دردناک است.» [۵]

این صفحه از تاریخ حسین علیه‌السلام برای درک علت قیام و خودداری آن حضرت از بیعت و تعیین هدف و مبدأ آن امام شهید بسیار حساس و مهم می‌باشد؛ زیرا مواردی را یادآور شده که هر یک برای رد بیعت و وجوب قیام کافی است.

مواردی را که حسین علیه‌السلام مستند و دلیل امتناع از بیعت و تصمیم بر مخالفت قرار داده، مواردی بود که احدی در صحت و درستی آن شک نداشت و صغری و کبری آن مورد قبول و اتفاق همه بود، حتی ولید عموزاده‌ی یزید و استاندار او، صحت این ادله و مواد استنادیه را انکار نکرد، و در برابر قوت منطق و صحت استدلال و احتجاج حسین علیه‌السلام هیچ ایرادی نگرفت.

بهترین کسی که می‌تواند حقایق، مستندات و علل این قیام را بیان کند، شخص حسین علیه‌السلام است که هم در صدق گفتار او کسی تردید نمی‌کند و هم وارد به اوضاع سیاست اسلامی بود. او از آنچه که در جوامع اسلامی می‌گذشت کاملاً آگاه بود و یزید، عمال، مأموران و متصدیان دستگاه‌های حکومتی را می‌شناخت، و از نیت و مقاصدشان با خبر بود.

پس هر چه حسین علیه‌السلام در مورد این مسایل بیان فرماید، عین حقیقت، و استوارترین مرجع ما در

اشک و عبرت، ص: ۷

معرفت دلایل لزوم قیام و خودداری از بیعت است.

هر کلامی که مطابق حقیقت باشد در نفوس نفوذ می‌کند، و دل‌ها را تکان می‌دهد، حتی در اهل باطل نیز اثر می‌گذارد. اهل باطل

گاه در برابر حقیقت سکوت می‌کنند، و گاهی بدون رعایت مصلحت دنیا و سیاست به حقیقت آن اقرار می‌نمایند. سخنان حق و صریح حسین علیه‌السلام چنان با واقعیت مطابق بود که نزدیک‌ترین مردم به یزید؛ یعنی ولید هم نتوانست آن را رد کند یا کارهای یزید را توجیه نموده و برای لزوم بیعت او توضیحی بدهد.

استدلال بر عدم بیعت

نخست حسین علیه‌السلام فرمود:

إِيهَا الْأَمِيرُ أَنَا أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ، وَمَعْدِنُ الرَّسَالَةِ وَمُخْتَلَفُ الْمَلِكَةِ، وَمَهْبُطُ الرَّحْمَةِ

در این قسمت امام شایستگی علمی و عملی و سوابق درخشان و بی نظیر خود برای امامت مسلمین و رهبری مردم، و اظهار رأی در مسائل بزرگ اسلامی و تعیین خط سیر و روش مسلمانان را، با چند جمله‌ی کوتاه اما پرمعنا و مالا مال از حقیقت بیان فرمود. او ولید را متوجه شخصیت بی‌بدیل خود در جهان اسلام نمود، و یادآور شد که کسی مانند او به امور شرعی، هدف‌ها و خواسته‌های اسلام عارف نیست و احدی هم مثل او به حفظ مصالح مسلمین علاقه‌مند نمی‌باشد؛ زیرا حسین علیه‌السلام اهل خانه‌ی نبوت و معدن پیغمبری و محلّ نزول فرشتگان و فرودگاه رحمت است.

برای بیان تمرکز شرایط زعامت مسلمانان در آن حضرت کلماتی رساتر از این چند جمله نیست. این چند جمله‌ی کوتاه و پرمعنا، مسئولیت سنگینی را که حسین علیه‌السلام در برابر اسلام و قرآن داشت، و برنامه‌ای که باید در حوادث و پیشامدها اجرا می‌نمود را روشن می‌سازد، او به طور مستدل و قاطع اثبات می‌کند که نمی‌تواند نسبت به اوضاع و احوالی که در عالم اسلام پیش آمده بی‌اعتنا باشد.

حسین علیه‌السلام باید نسبت به حکومت یزید همان وظیفه‌ای را انجام دهد که جدش پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌داد. آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله با زمامداری مانند یزید روی موافق نشان می‌دهد؟ آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله در برابر سخره گرفتن دستگاه خلافت و جانشینی او سکوت می‌کرد؟ این همان پیغمبری بود که گفت اگر آفتاب را در دست راست من، و ماه را در دست چپم گذارند دست از دعوت بر نخواهم داشت. حسین علیه‌السلام که فرزند همان پیامبر صلی الله علیه و آله است می‌گوید اگر در تمام دنیا محلی برای ماندن پیدا نکنم، با یزید بیعت نخواهم کرد. مبدأ و مقصد هر دو (پیامبر و حسین علیهما السلام) یکی است.

امام در ادامه می‌فرماید:

بِنَا فَتَحَ اللَّهُ، وَبِنَا خَتَمَ

باب هدایت و راهنمایی مردم را خدا بر ما گشوده و به ما نیز ختم کرده است.

مقصود این است که منصب الهی هدایت، رهبری و زعامت همواره در خاندان ما است.

اشک و عبرت، ص: ۸

و سپس خطاب به ولید فرمود:

و يَزِيدُ فَاسِقٌ فَاجِرٌ شَارِبُ الْخَمْرِ قَاتِلُ النَّفْسِ الْمُحْتَرَمَةِ مُغْلِبٌ بِالْفُسْقِ وَالْفُجُورِ

در این جمله، امام در استناداری «مدینه» که یکی از مراکز قدرت و سلطه‌ی یزید بود، پستی‌های اخلاقی و عملی یزید را- که در هر کس یکی از آن‌ها وجود داشته باشد، شایستگی آن که در یک اجتماع اسلامی کدخدای یک ده یا پاسبان کوچه‌ای شود ندارد، تا چه رسد خلافت و زمامداری- با کمال صراحت یادآور شد.

در جمله‌ی سوم امام ادامه می‌دهد:

وَ مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ

این جمله، نتیجه‌ی جمله‌هایی است که در مورد صلاحیت بی نظیر و شخصیت ممتاز خود و سوابق و احوال ننگین یزید فرمود، یعنی: کسی مثل من، با این گذشته‌ی درخشان و با مقام رهبری بحقی که نسبت به جامعه دارد با کسی مثل یزید بیعت نمی‌کند؛ زیرا بیعت با خلیفه در اصطلاح مسلمین، تعهد اطاعت و انقیاد به کسی است که مرکز تحقق هدف‌های عالی اسلامی و مصدر عزت و اعتلای مسلمین و اعلا‌ی کلمه‌ی اسلام و حامی قرآن و آمر به معروف و ناهی از منکر، و به عبارت دیگر قائم مقام و جانشین پیغمبر باشد.

بیعت

معنای بیعت صحیح، ابراز آمادگی در فرمان بردن از اوامر خلیفه‌ی واقعی و فداکاری در راه انجام اوامر اوست که بر هر مسلمان به

حکم

«اطِيعُوا اللَّهَ، وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»

واجب است.

بیعت با کسی مانند یزید هر چند که صورت سازی و برای دفع ضرر باشد، امضای قانونی شدن فسق و فجور، تجاهر به منکرات و معاصی، تزییع حقوق و اتکای به ظالمین و ستمکاران، فساق و فجار است و صدور آن از شخصی مانند حسین علیه‌السلام امکان شرعی و عرفی ندارد.

این بیعت، تعهد همکاری در قتل مردم بی‌گناه و بردن آبرو و عزت اسلام است و ساحت مقدس حسین علیه‌السلام به این بیعت ننگین آلوده نخواهد شد.

پس آن حضرت جمله‌ی «مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ» را مانند یک حکم بدیهی و مورد اتفاق تذکر داد؛ زیرا احدی از مسلمانان با وجدان نمی‌توانست بپذیرد که شخصیتی مانند حسین علیه‌السلام با ناکسی مثل یزید بیعت کند.

حسین علیه‌السلام با این منطق قیام کرد، و بر سر این سخن ایستاد و فرمود:

مَا الْأَمَامُ إِلَّا الْعَامِلُ بِالْكِتَابِ، وَالْقَائِمُ بِالْقِسْطِ، وَالِدَائِنُ بِدِينِ الْحَقِّ، وَالْحَابِسُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ [۶]

امام نیست مگر آن که به کتاب خدا حکم کند و عدل و داد بر پا دارد و دین حق را منقاد باشد و خویشتن را حبس بر رضای خدا کند.

اشک و عبرت، ص: ۹

و در روز عاشورا که باران مصیبت‌ها بر سرش می‌بارید همان منطق را تکرار می‌کرد و می‌فرمود:

أَمَّا وَاللَّهِ لَا أَجِيبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يَرِيدُونَ حَتَّى الْقَى اللَّهُ وَ أَنَا مُخَضَّبٌ بِدَمِي [۷]

به خدا سوگند! به خواسته‌های این مردم پاسخ موافق نمی‌دهم تا خدا را دیدار کنم، در حالی که به خونم رنگین باشم.

۳. فساد دستگاه خلافت هدف از خلافت

اشاره

در اینکه حکومت اسلامی باید نماینده‌ی افکار و آراء مسلمین، تجسم روح جامعه و محقق رسالت اسلام باشد، اختلافی بین دانشمندان نیست.

غرض عمده از خلافت، راست کردن کژی‌ها، اقامه‌ی عدالت اجتماعی و اجرای نظام اسلامی است. اگر حکومت به این اهداف اهمیت ندهد پیشیزی ارزش ندارد و تمرد از او امر او در صورت امکان لازم، و یاری و اعانت آن گناه است. اسلام، با تحمیل شخصیت حکام بر رعایا مبارزه کرد و حکومت‌های استبدادی حکام افریقا و امراء و رؤسای قبایل نجد، حجاز، ترکستان و کشورهای دیگر را ساقط نمود و تذلیل بشر را به هر عنوان و هر اسمی محکوم ساخت، اسلام سطح افکار جامعه را بالا برد و شوکت استثمارگران را درهم شکست.

بعد از پیامبر چه گذشت؟

نظام حکومت اسلام بر این استوار است که واضع احکام، خداوند متعال می‌باشد و احدی از بشر حق تشریح و وضع قانون را ندارد:

ان الْحُكْمُ اِلَّا لِلّٰهِ اَمْرًا اَلَّا تَعْبُدُوْا اِلَّا اِيَّاهُ [۸]

متأسفانه پس از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، به واسطه‌ی آن که خلافت از مسیر واقعی خود خارج شد، سازمان حکومت از شباهت به یک حکومت شرعی به تدریج دور گشت. هرچه فاصله‌ی مردم با عهد نبوت بیشتر گردید، سبک حکومت به سبک حکومت‌هایی که اسلام با آن‌ها سخت در ستیز بود نزدیک‌تر گشت و عفریت مهیب ارتجاع بر افکار و آراء مسلط شد و حکومت و سیاست از دیانت، شریعت و روحانیت منفصل گردید.

همان پنج سال حکومت علی علیه‌السلام با آن همه ابتلائات و معارضات، مسلمان‌ها را بیدار کرد. حالات و روش علی علیه‌السلام، زندگی ساده، تواضع، آزادگی، مردانگی، پرهیزکاری، پارسایی و عبادات او در مردم اثر گذاشت و ضرب‌المثل گردید و هر چه زمان گذشت و حکام و امرای تازه‌ای روی کار آمدند، ایمان مردم به علی و خاندانش بیشتر می‌شد. مردم از آن دوران به نیکی یاد کرده و غبطه‌ها می‌خورند. آنان از اینکه با رادمرد بزرگی چون علی علیه‌السلام همکاری نکردند دست تأسف به روی دست زده و اظهار پشیمانی

اشک و عبرت، ص: ۱۰

می‌کردند.

بعد از شهادت حضرت علی علیه‌السلام، حضرت مجتبی علیه‌السلام به ملاحظه‌ی مصالح اسلامی و رفع یک سلسله اشتباهات فکری از جامعه، با معاویه صلح کرد. در مورد معاویه و مصیبت‌هایی که از ناحیه‌ی این ناپاک به اسلام رسید آنچه گفتیم و هر آنچه بگوییم کم گفته‌ایم. [۹]

محمد غزالی نویسنده‌ی معاصر مصری بر این نظر است که علماء و ائمه‌ی مسلمین اجماع و اتفاق دارند که برنامه‌های حکومت اسلامی در عهد معاویه از مجرای رشید خود بیرون رفت، سپس امر دین و مصالح جامعه در هرج و مرج افتاد. در میان زمامداران مسلمین کسانی پیدا شدند که در مستی و کوری از پادشاهان کفار پیشی گرفتند. [۱۰]

سید قطب، مفسر و متفکر مقتول مصری می‌نویسد: حکومت امویین، خلافت اسلامی نبود بلکه سلطنت استبدادی بود؛ این حکومت نه تنها منطبق با وحی اسلام نبود، بلکه ناشی از وحی جاهلیت بود که اشراق و تابش روح اسلامی را خاموش کرد.

وظیفه‌ی حسین علیه‌السلام

در زمان حکومت معاویه روش زمامداری از روش اسلامی روز به روز دورتر می‌شد و تحولی عجیب در شکل حکومت ظاهر می‌گشت که معاویه آن را با ولایت‌عهدی یزید تکمیل کرد همان‌گونه که سید قطب گفت ضربه‌ی کاری به قلب اسلام و به نظام

اسلام وارد شد، و بر حسین علیه‌السلام واجب بود که آن را جبران نموده و بر جراحاتی که بر پیکر اسلام رسیده مرهمی بگذارد و به عموم مردم بفهماند که این شکل حکومت شرعی نیست و با حکومت اسلام ارتباط و شباهت ندارد. بر حسین علیه‌السلام لازم بود که اعلام کند پیشوایی مسلمانان با داشتن صفاتی مانند صفات یزید امکان نخواهد داشت. یزید و امثال او غاصب خلافت و زمامداری هستند و حساب حکومتشان از حساب حکومتی که هدف اسلام است، جداست. حسین علیه‌السلام با قیام خود دیدگاه دین در مورد حکومت یزید را اعلام کرد. وی مسلمانان را از سلسله اشتباهاتی که موجب دوری از حقیقت اسلام و احکام آن می‌شود نجات داد و حساب این گونه زمامداران را از حساب دین جدا نمود. اگر حسین علیه‌السلام قیام نمی‌کرد و سکوت یا بیعت می‌نمود بیشتر مردم در اشتباه می‌افتادند و برنامه‌ی اسلام در مورد زمامداری از بین می‌رفت و حکومت اموی مظهر نظام اسلام می‌شد.

اشک و عبرت، ص: ۱۱

نظر نیکسون در مورد بنی‌امیه

نیکسون، مستشرق معروف می‌گوید: اموی‌ها از نظر دین سرکش و مستبد بودند؛ زیرا قوانین اسلام و شرایع آن را هتک کردند و شعائر بزرگ اسلام را خوار شمرده و زیر پا گذاردند. برایشان سزاوار نبود، خون مؤمنانی که بر ضد آن‌ها شمشیر کشیده‌اند را بر زمین بریزند؛ زیرا ایشان غاصب حکومت بودند و از نظر تاریخ، قیام بر ضد بنی‌امیه قیام دین بر ضد پادشاهی یا قیام حکومت دینی بر ضد امپراطوری بود، بنابراین از روی انصاف، تاریخ حکم می‌کند به اینکه خون حسین علیه‌السلام بر گردن بنی‌امیه است، علاوه بر آن که شایسته است بدانیم در نظر مسلمانان جدایی دین از حکومت معنایی ندارد. [۱۱]

مفاسد حکومت بنی‌امیه از دیدگاه غزالی

محمد غزالی مصری، بعضی از مفاسد نظام حکومتی در عهد بنی‌امیه را به این شرح بیان می‌دارد:

- خلافت از مسیر خود خارج شد و به صورت حکومت فردی و پادشاهی درآمد.
- این اندیشه که جامعه و امت، مصدر قدرت و سلطه‌ی حاکم است و امرا و زمامداران، نایب مردم و خادم جامعه هستند، تضعیف شد. حاکم، صاحب سیادت مطلقه و ریاست بی قید و شرط شدند و مردم و جامعه را اتباع خود قرار دادند. حاکم، فرمان فرمای مطلق و مردم، تابع اشاره او بودند.
- مردمانی مرده ضمیر و جوانانی کم عقل، سفیه و بی بهره از معارف اسلام و در معصیت و گناه گستاخ، مقام خلافت را اشغال کردند.
- مصارف خوش‌گذرانی‌های خلفا، کسان، بستگان و ستایش‌گویانشان از بیت‌المال برداشت می‌شد و در حوائج فقرا و مصالح امت صرف نمی‌گردید.
- عصبیت جاهلیت و مفاخرت‌های قبیله‌ای، فامیلی، نژادی و عنصری که اسلام به شدت با آن مبارزه دارد، تجدید شد و برادری و وحدت اسلامی به تفرقه و تشتت مبدل گردید. عرب به قبایل متعدد منقسم گردید و میان اعراب، ایرانیان و سایر مللی که قبلاً اسلام اختیار کرده بودند کینه و جدایی واقع شد. حکومت مستبد بنی‌امیه این اختلافات را به مصلحت خود می‌دانست و به آتش این منازعات دامن می‌زد بنی‌امیه میان این جمعیت‌های متمایز، تفرقه می‌انداخت و آن‌ها را به جنگ و کینه کشی تحریک می‌نمود. [۱۲]
- بنی‌امیه از این قبیله بر ضد آن قبیله انتصار می‌جست. این معانی برخلاف اصول اسلام، ویران‌کننده‌ی اجتماع مسلمین بود؛ اجتماعی

که تمام وجوه تمایز را پشت سر گذاشته و به یک قدر جامع (اسلام، ایمان

اشک و عبرت، ص: ۱۲

به خدا و حکومت اسلامی) دل بسته بود.

- اخلاق حسنه، تقوا و فضیلت از ارزش و اعتبار افتاد؛ زیرا ریاست و پیشوایی مردم در اختیار افرادی بی شرف، پست و بی حیا قرار گرفت. پرواضح است که وقتی زمامداران از شرف و حیا بی بهره باشند و به عفت و پارسایی اهمیت ندهند، این صفات از بین می‌رود.

وقتی صحابه‌ی با تقوا و با سابقه را بر منابر لعن کنند و شاعر مسیحی، یزید را مدح نماید و انصار را هجو کنند، البته فضیلت و تقوا از اعتبار می‌افتد.

- حقوق و آزادی‌های افراد، پایمال شده و کسانی که وارد سازمان‌های دولتی بنی‌امیه بودند از هیچ گونه تجاوز به حقوق مردم باک نداشتند؛ می‌کشتند و به زندان‌ها می‌افکندند، تعداد کسانی که خونشان توسط حجاج در غیر جنگ‌ها به زمین ریخته شد به صد و بیست هزار نفر رسید.

غزالی در پایان متذکر می‌شود، واقع این است که ضربه‌ای که از ناحیه‌ی فتنه‌های بنی‌امیه بر پیکر اسلام وارد گردید به قدری شدید بود که به هر دعوت دیگر این گونه صدمه رسیده بود آن دعوت از میان می‌رفت و ارکان آن ویران می‌شد. [۱۳]

این بود مختصری از آفت‌های خطرناکی که به نام یزید و حکومت اموی به جان حکومت اسلامی افتاد و شکل حکومت را، که عالی‌ترین نمایش عدالت اسلامی بود، به آن صورت وحشت‌زا و منفور در آورد.

اگر قیام حسین علیه‌السلام در آن موقع به فریاد اسلام نرسیده بود و انفصال آن حکومت را از زمامداری اسلامی آشکار نساخته بود، بزرگ‌ترین ننگ و عار دامن اسلام را لکه دار می‌ساخت و شرایط به گونه‌ای پیش می‌رفت که عدالت و نظام ممتاز حکومتی دین خدا، پایمال و نابود می‌گشت.

فَصَلَوَاتُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ. اشْهَدُ أَنَّكَ أَحْيَيْتَ نِظَامَ الدِّينِ وَأَظْهَرْتَ قَوَاعِدَ الْحُكْمِ

۴. امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [۱۴]

وصیت‌نامه‌ی حسین علیه‌السلام

حسین علیه‌السلام برای برادرش محمد بن علی معروف به محمد حنفیه این وصیت را نگاشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

این است آنچه که حسین بن علی بن ابیطالب به برادرش محمد بن علی معروف به ابن الحنفیه وصیت کرد. همانا حسین گواهی می‌دهد به یگانگی خدا و اینکه شریکی برای او نیست و اینکه محمد، بنده و فرستاده‌ی اوست. شریعت و دینی را که آورد به حق از جانب پروردگار بود، و اینکه بهشت و آتش، حق

اشک و عبرت، ص: ۱۳

است و قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست و اینکه خدا تمام مردگان را برخواهد انگیخت.

همانا من از برای تجاوز، طغیان و خودداری از قبول حق و برای فساد و ستم بیرون نشدم؛ بلکه می‌خواهم برای اصلاح امور امت جدم محمد صلی الله علیه و آله امر به معروف و نهی از منکر کنم و بر سیره و روش جدم پیغمبر صلی الله علیه و آله و پدرم علی بن ابیطالب علیه السلام رهسپار شوم. هر کس مرا به پذیرفتن حق پذیرد، پس خداوند بر حق اولویت دارد؛ و هر کس بر من رد کند، صبر کنم تا خدا میان من و قوم من به حق حکم کند و خداوند بهترین حکم کنندگان است. ای برادر! این وصیت من است به سوی تو:

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَ إِلَيْهِ انبُؤُا وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ، وَ عَلَي مَنِ اتَّبَعِ الْهُدَى، وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ [۱۵]

حسین علیه السلام چه می‌گوید؟

وصیت حسین علیه السلام از دو بعد دارای اهمیت است؛ اول جنبه‌ی نفی هر گونه خصلت و صفتی که در قاموس سید الشهداء نمی‌گنجد و دوم جنبه‌ی اثبات اهداف و مقاصدی که با مرام‌نامه‌ی حسین علیه السلام سازگار است. اما در جنبه‌ی نفی، احدی از مسلمانان احتمال نمی‌داد که قصد و نیت حسین علیه السلام از این قیام، فساد و تجاوز و ستم یا خودداری از قبول حق باشد؛ زیرا در طرف بیعت با یزید حقی تصور نمی‌شد که کسی خودداری از آن را سرپیچی از قبول حق بشمارد.

حسین علیه السلام کسی نبود که مردم او را نشناسند و به سلامت نفس و پاکی ضمیر و طهارت وجدان او آگاه نباشند. خدا او را بر اساس آیه‌ی تطهیر از هر گونه رجس و آلایشی پاک گردانیده بود و همچنین بر طبق حدیث صحیح و مشهور «ثقلین» مصونیت و عصمت او از خطا اعلان شده بود. اما برای اینکه کارگزاران حکومت، دستگاه تبلیغاتی و قلم‌ها و زبان‌های مزدور دولت اموی چنین تهمتی را در محافل خودشان، بر آن حضرت نزنند و ساده لوحان بی اطلاع را در شبهه نیندازند حسین علیه السلام این جمله را در وصیت‌نامه‌ی خویش مرقوم فرمود:

أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا، وَلَا مُفْسِدًا؛ وَلَا ظَالِمًا

من از روی خودخواهی و یا خوش گذرانی و ظلم از مدینه خارج نشدم.

اما در جنبه‌ی اثبات، این جمله را فرمود:

أَتَمَّا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَيْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِمَ أَرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ ...

در این فراز از وصیت‌نامه، حسین علیه السلام علت قیام و برنامه‌ی کار خود را در چهار ماده اعلام کرد:

اشک و عبرت، ص: ۱۴

. اصلاح امور امت.

. امر به معروف.

. نهی از منکر.

. پیروی از روش جدش پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش علی علیه السلام.

جایگاه امر به معروف و نهی از منکر

یکی از واجبات بزرگ و فرایض مهم اسلامی که از لحاظ شرعی و عقلی اهمیت آن معلوم گشته و تأکیدات فراوانی نسبت به آن شده و بقای احکام و شریعت، وابسته به آن است، «امر به معروف و نهی از منکر» می باشد.

این حکم، نمونه‌ای از احکام عالی و ترقی بخش اسلام است و به تمام افراد حق می دهد که اجرای احکام را از هر کس مطالبه کرده و با معصیت و خلاف قانون شرع مبارزه نمایند. این حکم یک فرد عادی را موظف می سازد تا در اجرای حدود و احکام و حسن جریان امور نظارت نماید. در حقیقت این حکم، ضامن اجرای قوانین اسلام است.

عزت و آبروی مسلمانان در گرو عمل به این حکم می باشد و ذلت و بیچارگی آنها به علت ترک این واجب است. وقتی حکومت بر مجرای عدالت و سعادت جامعه سیر کند، از امر به معروف و نهی از منکر و انتقاد استقبال کرده و از آن جلوگیری نمی کند؛ اما حکومتی که بر اساس ظلم و زور و بی احترامی به افکار و احساسات عموم، مقدسات و شعائر استوار باشد از امر به معروف و نهی از منکر و آزادی قلم و زبان می هراسد.

حربه ی بنی امیه

بر همین اساس بود که بنی امیه این آزادی‌ها را از مردم سلب کردند. هر کس سخن حقی می گفت، مورد شکنجه و آزار مأمورین واقع می شد و هر کس اعتراض می نمود او را حبس یا تبعید می کردند، حقوقش را قطع می نمودند یا خونش را می ریختند و یا مانند عبدالرحمن حسان غثری که زیاد به امر معاویه او را زنده دفن نمود [۱۶]، زنده به گور می ساختند.

حتی شخصیتی مانند ابوذر صحابه‌ی ممتاز پیامبر به جرم امر به معروف و نهی از منکر به تقاضای معاویه و به امر عثمان با وضع بسیار زنده‌ای از «شام» به «مدینه» اعزام شد اما از آنجا که دست از انجام وظیفه برنداشت به «ربذه» تبعید گردید و در همان جا از دنیا رفت.

به نظر ما بزرگ‌ترین سدی که توسط بنی امیه شکسته شد و بزرگ‌ترین خطری که در هر عصری

اشک و عبرت، ص: ۱۵

اجتماعات اسلامی را تهدید می نماید، آزاد نبودن امر به معروف و نهی از منکر است.

بنی امیه با بستن زبان‌ها در داخل کشور اسلام، قدرت یافتند و از انجام هرگونه مداخله‌ی نامشروعی که تأمین کننده‌ی منافع آنها بود، کوتاهی نکردند و از این طریق ابرهای تیره‌ی این رژیم استبدادی و خودکامه بر سر جوامع مسلمین سایه افکند. زمامداران ستمکار تا آنجا که توانستند از مقام و قدرت خود سوء استفاده نموده و هرگونه تحمیلی را بر مردم روا داشتند. کسی را یاری آن نبود که از کار آنها سؤال کند. امویین کار را به جایی رساندند که امر به معروف و نهی از منکر فراموش و بلکه در نظر بسیاری معروف، منکر و منکر، معروف گردید.

حجر بن عدی، رشید هجری، عمرو بن حمق و میثم تمار به جرم دوستی علی علیه السلام و امر به معروف و نهی از منکر با آن وضع فجیع کشته شدند.

فشار ظلم و زور سرنیزه و شمشیر، مردم را به گونه‌ای در وحشت و بیم انداخت که بعد از شهادت حضرت مجتبی علیه السلام بزرگان صحابه جرأت نداشتند که منکری را انکار کرده و یا بر خلاف سیاست بنی امیه سخن بگویند و این گونه شد که جامعه‌ی مسلمانان در سکوتی مرگبار و خفقانی عجیب فرو رفت.

در محیطی پر از ارعاب و در زیر سر نیزه‌ها و شمشیرهایی که خون هزاران بی گناه از آن می چکید، معاویه زمینه‌ی ولایت عهدی

یزید را فراهم آورد. او به سربازان جلاّد و دژخیمان آدم کش مأموریت داد تا هر کس با این امر مخالفت کند بی درنگ گردش را بزنند و در «حجاز» که پایتخت واقعی اسلام و مقرّ خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله، و سایر زعماء و اهل حل و عقد بود، ولایت عهدی یزید را اعلام کرد و شخصیت‌های درجه‌ی اول دینی و سیاسی را به دروغ به موافقت با این بیعت شوم، متهم ساخت.

خلأ وجودی امر به معروف و نهی از منکر

تشریح وضعیت اسف بار و رقت انگیزی که مسلمانان در اثر ترک امر به معروف و نهی از منکر و عدم همکاری با امثال ابوذر، مقداد، حجر و عمار به آن مبتلا شدند، واقعاً دشوار می‌باشد.

مُنکر از این بالاتر چیست که امیرالمؤمنین علیه‌السلام را که به منزله‌ی نفس نفیس پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و پسر عم، داماد و وصی آن حضرت، و اول مجاهد و حامی اسلام و اعلم، ازهد، اعدل، اتقی و اعبد امت بود، در بالای منابری که به همت و جانبازی خود علی علیه‌السلام بر پا شده بود، سب کنند و کسی جرأت نهی از این منکر عظیم را نداشته باشد. منکر از این بزرگ‌تر کدام است که به فرمان یزید سه روز اهل «مدینه» را قتل عام کنند و مال و عرض و ناموس مسلمین بر سربازان حکومت مباح گردد.

انزوای انتقاد

رمز بقای تشکیلات یک حکومت این است که نقطه‌ی ضعف و محل انتقادی در آن نباشد و در صورت وجود نقطه‌ی ضعف از انتقاد نهراسد و انتقادات بجا را بپذیرد، اما اگر این گونه نبود، حکومت به ناچار باید اشک و عبرت، ص: ۱۶

دهان انتقاد کنندگان را با پول و زور ببندد، و این کاری بود که معاویه و حکومت اموی انجام داد.

زمانی که نهی از منکر آزاد نباشد، محیط برای کسانی که از انتقاد وحشت دارند آماده می‌شود؛ به هر طرف که بخواهند حمله می‌کنند و هر جنایت و عمل شنیعی را مرتکب می‌شوند و جامعه را به هر کجا بخواهند، می‌برند؛ پول پرستان و کسانی که دین و شرف خود را به طمع منافع مادی فروخته‌اند نیز آن‌ها را مدح کرده و اعمال زشت و رفتارشان را در مجامع، محافل و بر کرسی‌های نطق و خطابه، به رخ مردم می‌کشند و آن‌ها را مصلح و غمخوار جامعه معرفی می‌کنند.

اگر او قیام نمی‌کرد ...

حسین علیه‌السلام که ناظر اوضاع ناهنجار اجتماعی و سیاسی مسلمین بود به عنوان یک فرد مسلمان تکلیف داشت تا امر به معروف و نهی از منکر نماید. او از نظر مقام، موقعیت و محبوبیت در بین مسلمین دارای جایگاه ویژه‌ای بود و این ویژگی منحصر به فرد، تکلیفش را سنگین‌تر می‌کرد.

چشم مسلمین به آن حضرت دوخته شده بود، اکثریت مردم پیش خود می‌گفتند در صورتی که حسین علیه‌السلام به عنوان رهبر ممتاز معنوی جامعه‌ی مسلمین در برابر این اوضاع، مصلحت را در سکوت بداند تکلیف دیگران معلوم است؛ زیرا کسی از حسین علیه‌السلام بیناتر به اوضاع و داناتر به احکام نیست. چه کس از حسین علیه‌السلام سزاوارتر به مبارزه با این همه منکرات بود؟ حسین علیه‌السلام وظیفه داشت و مکلف بود که برای نهی از منکر به پا خیزد و عالم اسلام را بیدار کند و با بذل جان خود و یارانش بزرگ‌ترین ضربه را بر پیکر منحوس و ناپاک حکومت بنی‌امیه وارد سازد.

سزای سکوت

حسین مسئولیت سنگینی بر دوش خود احساس می‌کرد و در ضمن خطبه‌ها و بیاناتی این مسئولیت بزرگ را برای مردم شرح می‌داد. امام علیه‌السلام در «بیضه» [۱۷] بعد از حمد و ثنای پروردگار خطاب به اصحاب خویش و سپاه حُرّ این گونه می‌فرماید:

ایها الناس انّ رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلم قال: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسَدِّدًا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا بَعْدَ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِرَسُولِ اللَّهِ يَغْمِلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْمَأْثَمِ، وَالْعُرْدُونَ فَلَمْ يَغْيِرْ عَلَيْهِ بِيَعْلِيلٍ، وَلَا قَوْلَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلَهُ إِلَّا وَأَنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ، وَأَظْهَرُوا الْفُسَادَ، وَعَطَّلُوا الْخَيْرَ وَاسْتَأْثَرُوا بِالْفِيءِ، وَأَحْلَوْا حَلَالَ اللَّهِ، وَحَرَّمُوا حَلَالَهُ، وَأَنَا أَحَقُّ مَنْ غَيَّرَ... [۱۸]

در این خطبه امام علیه‌السلام مسئولیت خطیر و سنگین مسلمانان در برابر آن همه منکرات را متذکر شد و علت قیام خویش را اعلام کرده و فرمود:

اشک و عبرت، ص: ۱۷

ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس سلطان ستمکاری را ببیند- که حرام‌های خدا را حلال کرده، عهد خدا را بشکند، و مخالف سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد، در میان بندگان خدا به گناه و ستم، کار کند- اما در برابر این سلطان، با عمل و یا با گفتارش مبارزه نکند، بر خداوند است که او را در جایگاهی که برای عذاب سلطان مقرر شده وارد سازد. آگاه باشید که این مردم ملازم اطاعت شیطان شده و اطاعت خدا را ترک گفته‌اند، فساد را آشکار و حدود را تعطیل، و فیء و بیت‌المال را به خود اختصاص داده‌اند، حلال خدا را حرام، و حرام امامت را حلال ساخته‌اند، و من سزاوارتر کس هستم بر آنان؟ [۱۹]

۵. خطر ارتجاع بازگشت به جاهلیت

اشاره

ارتجاع از تمام مخاطراتی که در آن روز جامعه مسلمانان را تهدید می‌کرد، مهم‌تر و شکننده‌تر بود. عفریت ارتجاع و بازگشت به عصر شرک، بت پرستی و جاهلیت، اندک اندک چهره‌ی منحوس و مهیب خود را نشان می‌داد. زور سرنیزه‌ی بنی‌امیه، نقشه‌های وسیع آن‌ها در سست کردن مبانی دینی جامعه و الغای نظامات اسلامی و تحقیر شعائر دینی را اجرا می‌کرد. عالم اسلام به ویژه مراکز حساس و موطن رجال بزرگ و با شخصیت مثل مکه، مدینه، کوفه و بصره در سکوت مرگبار و خفقان شدید فرو رفته بود.

شدت ستمگری فرمانداری مانند زیاد، سمره و مغیره و بی باکی آن‌ها از به قتل رساندن انسان‌ها، ضرب و جرح و مُثَلِّه، پرونده سازی و هتک اعراض مسلمانان، جامعه را مرعوب و مأیوس ساخته بود.

بنی‌امیه اقدام به برگرداندن مردم از راه اسلام و مخالفت با نصوص کتاب، سنت و سیره‌ی رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم کردند. افکار معاویه و نقشه‌های او اساس حمله‌های آن‌ها بر ضد اسلام، صحابه، انصار و اهل بیت بود.

بنی‌امیه تصمیم داشتند که روحانیت اسلام و طبقات دین دار و ملتزم به آداب و شعائر دین را، که مورد احترام مردم بودند، بکوبند و از میان بردارند.

اشک و عبرت، ص: ۱۸

تعطیلی حدود و دفع شهود از عصر عثمان شروع شد و اگر علی علیه‌السلام یگانه کسی که اجرای حدود را به شدت مطالبه می‌نمود، نبود؛ در همان زمان عثمان، حدود تعطیل گشته و فاتحه‌ی احکام خوانده شده بود. [۲۰]

اگر دست یزید در اجرای نقشه‌های خائنه بنی‌امیه بدون معارض و بی سر و صدا باز گذاشته می‌شد، همان طور که معاویه می‌خواست، اذان، شهادت به توحید و رسالت ترک می‌شد و از اسلام اسمی باقی نمی‌ماند و اگر هم اسمی می‌ماند مسمای آن طریقه‌ی بنی‌امیه و روش و اعمال یزید بود.

روش مقابله با ارتجاع

لازم بود برای حفظ اسلام و دفع خطر ارتجاع نسبت به روش یزید، جنبش و نهضتی آغاز شود که عموم مردم، مخالفت روش او با برنامه‌های اسلام را درک کنند و بدانند که سران سیاسی بنی‌امیه از برنامه‌های اسلامی تبعیت ندارند.

علاوه بر این باید احساسات دینی مردم را بر ضد آنان بیدار ساخت تا در مخالفت با آن‌ها سرسختی نشان داده و نسبت به کارها و برنامه‌هایی که مطرح می‌کنند بد بین باشند. روشنگری باید به جایی ختم شود که مردم، بنی‌امیه را خائن و دشمن اسلام بشناسند.

قیام سید الشهداء علیه‌السلام برای این دو منظور، لازم و واجب بود یعنی لازم بود که هم پرده از روی کار بنی‌امیه بردارد و آن‌ها را به جوامع اسلامی معرفی کند، و هم احساسات دینی مردم را علیه امویین بسیج کرده و عواطف جامعه را به سوی خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام جلب نماید تا بنی‌امیه از حکمرانی بر قلوب مردم و تعطیلی شعائر اسلامی مانند اذان ناامید شوند.

۶. دفاع از جان [۲۱] اگر جان کسی در خطر افتد

اشاره

از دیدگاه شرع و عقل هرکس در برابر صدمات و خطراتی که متوجه جانش می‌شود، حق دفاع دارد و فطرت او در هنگام وجود خطر او را به مدافعه و حفظ جان وادار می‌سازد. اگر انسان در مقابل دشمن مهاجم، دفاع نکند و تسلیم شود مسئول بوده و سزاوار توبیخ است.

اگر حیات کسی از سوی حکومت، بدون علت مشروع به خطر بیفتد، و مصونیت جان و احترام خویش

اشک و عبرت، ص: ۱۹

مراعات نشود، می‌تواند برای حفظ جان و دفاع از نفس خویش قیام و انقلاب کند و این حق، یعنی حق دفاع از نفس، حقی است که برای تمام افراد، ثابت و محرز است.

حسین علیه‌السلام در اوضاع و احوالی قیام کرد که امنیت جانی برای آن حضرت وجود نداشت و می‌دانست که بنی‌امیه در پی کشتن او هستند و آسوده‌اش نمی‌گذارند تا خونش را بریزند، او برای دفاع از نفس چاره‌ای جز قیام و خودداری از تسلیم نداشت.

تواریخ اسلامی همه نقل کرده‌اند که جان حسین علیه‌السلام در خطر بود؛ زیرا بنی‌امیه و حکومت یزید قصد جانش را کرده بودند. او خواه بیعت می‌کرد و خواه بیعت نمی‌کرد خون مبارکش ریخته می‌شد.

حکومت غیر قابل اعتماد

روش حکومت و رفتار یزید، پدرش و عمال آنها طوری بود که اگر به آن حضرت در مورد عدم تعرض به جانش اطمینان می‌دادند، قابل اعتماد نبود. آنها بسیاری از رجال و شخصیت‌های کشور را که در خانه نشسته و در کارهای سیاسی دخالت نداشتند را فقط به این علت که در بین مردم سوابق روشن و طرفدارانی دارند، کشتند. نه به عهد و پیمان پایبند بودند و نه امانی را که به شخص می‌دادند محترم می‌شمردند. این بنی‌امیه و معاویه بودند که سعد وقاص را محرمانه کشتند و این بنی‌امیه و معاویه بودند که به دست ابن آثال مسیحی، عبدالرحمن بن خالد را که از هواخواهان سر سخت خودشان بود، تنها به این دلیل که شاید معارض سلطنت یزید شود، کشتند و قاتل او را با اینکه مسیحی بود در شهر «حمص» بر مسلمانان حکومت دادند.

اینان کسانی بودند که به مسلم بن عقیل علیه‌السلام امان دادند اما به امان خود وفا نکرده و آن مرد خدا را شهید نمودند. بنابراین وقتی روز «عاشورا» قیس بن اشعث به امام علیه‌السلام گفت: آیا به حکم پسر عموهایت تسلیم نمی‌شوی؟ از آنها جز آنچه دوست داری به تو نمی‌رسد، امام علیه‌السلام در جوابش فرمود: «أَنْتَ أَخُو أَخِيكَ» تو برادر برادرت هستی آیا می‌خواهی بنی‌هاشم بیشتر از خون مسلم از تو بخواهند؟ [۲۲] یعنی تو برادر محمد بن اشعث هستی که از طرف ابن زیاد به مسلم امان داد، و با آن امان او را به آن وضع دردناک شهید کردند، با آن سابقه چگونه این سخنان را می‌گویی و می‌خواهی مرا فریب دهی؟

حسین علیه‌السلام اگر بیعت هم می‌کرد، به دلیل محبوبیت و موقعیتی که دارا بود امنیت و مصونیت نداشت و او را شهید می‌کردند. بهترین دلیل بر عدم مصونیت جان سیدالشهدا همان سخنانی است که در مکه معظمه و در بین راه ضمن پاسخ بزرگان و رجال با شخصیت می‌فرمود؛ زیرا کسی بهتر از امام علیه‌السلام نمی‌توانست این موضوع را تشخیص داده و روشن کند.

اشک و عبرت، ص: ۲۰

تکلیف سید الشهداء

دفاع و قیام، تکلیف حسین علیه‌السلام بود و تشخیص موضوع و شرط وجوب قیام نیز بر عهده‌ی خود آن حضرت بود. حسین علیه‌السلام مکرر می‌فرمود که بنی‌امیه تصمیم گرفته‌اند مرا بکشند، و هیچ کس هم در جواب امام نگفت بنی‌امیه اهل این کارها نیستند، یا این کار را انجام نمی‌دهند. امام در مکه به ابن زبیر فرمود:

وَإِيْمَ اللّٰهِ لَوْ كُنْتُ فِي حُجْرٍ هَامَّةٍ مِنْ هَذِهِ الْهَوَامِّ لَأَسْتَخْرِجُونِي حَتَّى يَقْضُوا بِي حَاجَتَهُمْ وَ اللّٰهُ لَيَعْتَدَنَّ عَلَيَّ كَمَا اعْتَدَتِ الْيَهُودُ فِي السَّبْتِ [۲۳]

به ابن عباس فرمود: «ای پسر عباس! آیا می‌دانی من پسر دختر پیغمبرم؟»

گفت: به خدا قسم آری! غیر از تو کسی را پسر دختر پیغمبر نمی‌شناسم و یاری تو بر این امت مانند وجوب روزه و زکات واجب است، خدا یکی از این واجبات را بدون دیگری نمی‌پذیرد (یعنی طاعات و عبادات بدون یاری تو مقبول نیست).

حسین علیه‌السلام فرمود: در حق مردمی که پسر دختر پیغمبر را از خانه و قرارگاه و زادگاهش و حرم پیغمبر و مجاورت قبر و مسجد و محل هجرت آن حضرت بیرون ساختند و او را بی‌مناک نموده‌اند که نتواند در نقطه‌ای قرار بگیرد و در مکانی وطن گزیند و قصد کشتن او را کرده باشند در حالی که او از راه توحید، از ولایت خدا و روش پیغمبر و جانشینانش خارج نشده باشد.

ابن عباس گفت: در حق آنان فقط این گونه می‌توانم گفت که آنان به خدا و رسول کافر شده‌اند... [۲۴]

چه کسی پیروز است

پیروزی مصلحین واقعی و کسانی که برای حق و مصالح عالی اجتماع قیام می‌کنند، در این است که حق، حاکم و مصالح جامعه،

تأمین و عدالت بر ظلم، و نظم و قانون بر بی‌نظمی و قانون شکنی، غالب و پیروز شود.

این اشخاص اگر چه نتوانند در ظاهر طرف را مغلوب سازند و از پای در آورند و در میدان نبرد حق و باطل، جان خود را در راه حمایت از حق از دست بدهند؛ اما واکنش‌های طبیعی عمل آن‌ها که موافق با فطرت پاک هر بشر است، قلوب را به سوی حق متوجه می‌سازد. فداکاری و علو همتشان باعث گرایش جامعه به خیر و صلاح، عدالت و حق پرستی می‌شود و برای دیگران و آیندگان سرمشق سودمند شده و علت افزایش احترام حق در نفوس و تنفر همگان از اهل باطل می‌گردد.

از آنجا که این قهرمانان برای مصلحت عموم، نجات بشر و طرفداری از حق قیام می‌کنند، در مبارزه‌ای که آغاز می‌نمایند شکست نمی‌خورند. اینان چه در ظاهر نبرد را ببرند یا ببازند، برنده و مظفر هستند. اینان چون عملشان با حق و مصلحت جامعه مربوط است و از آنجا که حق، پایدار است پس پیروزی آنان هم

اشک و عبرت، ص: ۲۱

جاودان و ابدی خواهد بود.

و برعکس آن که عملش مرتبط با مصلحت فردی باشد، عمرش کوتاه و ناپایدار خواهد بود و چند صباحی بیشتر باقی نخواهد ماند. پس هم از جنبه‌ی روانی و هم از جنبه‌ی حوادث تاریخی، این مطلب قابل انکار نیست که عکس‌العمل قیام رجال اصلاح و پیشوایان آزادیخواه و حق پرست، عکس‌العملی مساعد، مثبت و پایدار می‌باشد.

عکس‌العمل فداکاری بی‌مانند سید الشهداء علیه‌السلام از هر جهت موافق و مساعد با هدف آن حضرت شد. امام در این فداکاری و معامله‌ای که با خدا کرد، نه تنها خسارت و زیان نکرد، بلکه آن قدر سود و فایده برد که غیر از خدا کسی حساب و مقدارش را نمی‌داند.

از بدیهی‌ترین و فطری‌ترین امور این است که در مبارزاتی که بین اهل حق و باطل واقع می‌شود، مردم، اهل حق را برنده می‌دانند و همگان می‌خواهند که نامشان در صف اهل حق و جبهه‌ی حق پرستان برده شود.

از زمانی که حادثه‌ی جان سوز کربلا به وقوع پیوست تاکنون کسی مایل نیست که با شمر و حرمه به همکاری پردازد، مردم یا از اعمال آن‌ها متنفردند و یا آرزومند یاری رساندن به حسین علیه‌السلام می‌باشند.

اشک و عبرت، ص: ۲۲

فصل دوم: آثار قیام

اشاره

اشک و عبرت، ص: ۲۳

مقدمه

بر اساس سنت الهی حرکات بشر در زندگی فردی و اجتماعی او تأثیر گذار می‌باشند. نوع تأثیر گذاری به جنس حرکت‌ها بستگی دارد.

اگر حرکتی بر اساس هدایت انجام گیرد تأثیر این عمل مثبت است اما اگر حرکت گمراه گر باشد تأثیر آن نیز گمراه گرانه خواهد

بود.

گستره‌ی تأثیر گذاری حرکت حسینی یکی از موضوعات جدی و قابل بحث در عصری مباحث عاشورا می‌باشد. بعضی از آثار این حرکت مثبت و هدایتگر در این فصل مورد توجه قرار گرفته است.

اشک و عبرت، ص: ۲۴

۱. تقرب و ارتقاء درجه

یکی از بزرگ‌ترین نتایج قیام سید الشهداء علیه‌السلام قرب و ارتقاء درجه‌ی آن حضرت در نزد خداوند متعال است. آن طور که از احادیث و اخبار استفاده می‌شود، فداکاری حسین علیه‌السلام و تحمل آن نوائب و مصائب در راه خدا و نجات دین خدا، نتایج عظیم و برکاتی بسیار بخشید که زبان و قلم از توصیف و تشریح آن عاجز است. بهتر است که خوانندگان، خود کتاب‌های حدیث و مقاتل مانند «عوامل»، «بحار»، «نفس المهموم» و کتاب‌های فارسی مانند «ناسخ التواریخ» را مطالعه کنند و اخباری که در فضیلت و تقدیر از فداکاری حسین علیه‌السلام، اصحاب، دوستان، شیعیان، زوار و گریه کنندگان در مصیبت آن حضرت و انشاد شعر، و گریانیدن و یادآوری تشنگی آن شهید مظلوم در هنگام نوشیدن آب، روایت شده را بخوانند که تا بدانند که خداوند متعال حسین علیه‌السلام را به چه نعمت‌های عالی و کرامت‌های بزرگی مخصوص گردانیده است.

شیخ صدوق رضوان الله علیه به سند خود از حضرت باقر یا حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در خانه‌ی امّ سلمه رضی الله عنها بود، پس به او فرمود: کسی بر من وارد نشود، در این اثنا حسین علیه‌السلام آمد و ام سلمه نتوانست او را منع کند. امّ سلمه نیز به دنبال او شرفیاب گردید و دید که حسین بر سینه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله است، و پیغمبر صلی الله علیه و آله گریه می‌کند و در دستش چیزی است که آن را می‌گرداند، پس فرمود: ای امّ سلمه! این جبرئیل است که به من خبر می‌دهد این (حسین) مقتول است و این خاک زمینی است که در آن کشته می‌شود، آن را نزد خود نگهدار، چون تبدیل به خون شد، حیب من کشته شده است. امّ سلمه عرض کرد: ای پیامبر خدا! از خدا بخواه تا کشته شدن را از او دور سازد. فرمود: خواستم، پس خدا وحی کرد که برای او درجه‌ای است که احدی از مخلوق به آن درجه نمی‌رسد و همانا که برای او شیعه‌ای است که شفاعت می‌کنند و شفاعتشان پذیرفته می‌شود و همانا مهدی علیه‌السلام از فرزندان اوست، پس خوشا به حال کسی که از دوستان حسین علیه‌السلام باشد. به خدا سوگند، شیعیان او در روز قیامت رستگارانند. [۲۵]

۲. محبوبیت اهل بیت و عزت بازماندگان

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا [۲۶]

همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و اعمال شایسته به جا آوردند، خدای رحمان آن‌ها را (در نظر خلق و حق) محبوب می‌گرداند

اشک و عبرت، ص: ۲۵

مسلم است که محبت و دوستی اهل بیت جزء مزاج ایمانی و اسلامی هر مسلمان است. احدی نیست که مسلمان باشد و پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را دوست ندارد اما با این حال حبیبی عزیزه‌اش سیده‌ی نساء العالمین و دو ریحانه‌اش حسن و حسین، و برادر و پسر عمش علی علیهم السلام را دوست نداشته باشد.

همان طور که حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام در خطبه‌ی مسجد شام فرمود: یکی از خصائص این خاندان محبتی است که خداوند

متعال از این حاضران در دل‌های مؤمنین قرار داده است.

از آثار شهادت حسین علیه‌السلام این بود که محبت خاندان عصمت در دل‌ها زیاد شد و موجب جلب عواطف و جذب احساسات عموم به خاندان نبوت گردید. ایمان، شجاعت، صراحت لهجه، پایداری، مردانگی، مظلومیت و دشمنی با ظالم صفاتی هستند که هر کس آن‌ها را دارا باشد محبوب می‌شود.

از اشعاری که شعرا پس از شهادت حسین علیه‌السلام در مرثیه‌ی آن حضرت و مدح خاندان علی علیه‌السلام سروده‌اند معلوم می‌شود که شهادت امام علیه‌السلام در جلب قلوب و محبت مردم چه تأثیر عجیبی کرد و چگونه دل‌های همه را ربود. هر چه سخن از محبوبیت حسین علیه‌السلام بگوییم، کم گفته‌ایم. این مراسمی که به عنوان عزاداری آن حضرت در هند، پاکستان، عراق، ایران، سوریه، لبنان، بحرین، احسا، افغانستان، مصر و نقاط دیگر، و در شب‌ها و روزهای خاصی مانند عرفه، نیمه‌ی رجب، نیمه شعبان، اربعین و عاشورا برگزار می‌شود، نشان می‌دهد که حسین علیه‌السلام مالک قلوب همه‌ی مردم شده و حتی بیگانگان نیز عاشق و دل‌باخته‌ی او گشته‌اند.

۳. نجات اسلام

اشاره

مهم‌ترین نتیجه‌ی قیام حسین علیه‌السلام نجات اسلام از چنگال بنی‌امیه است. [۲۷] ریشه‌ی تمام مخاطرات و تحریکات ضد اسلام، خانه‌ی ابی‌سفیان بود.

ابوسفیان خودش و زنش هند و خواهرش حمالة الحطب، پسرهایش حنظله، یزید و معاویه، پدر زنش عتبه، عموی زنش شیبه، برادر زنش ولید، پسر عمویش حکم و مروان و فرزندان او، و نوه‌اش یزید در زمان جاهلیت و عصر بعثت در جهت ایجاد خطر برای دین خدا تلاش می‌کردند و کینه‌های جاهلی خویش از اسلام را همچنان در دل می‌پروراندند.

اشک و عبرت، ص: ۲۶

پیغمبر عظیم‌الشان اسلام علاوه بر آنچه از آن‌ها در دوران زندگی و دعوت مردم به خدا دید، در پرتو نور وحی خطراتی را که در آینده از طرف آنان متوجه اسلام بود می‌دید. وی این خطرات را مکرر گوشزد می‌کرد. خداوند این طایفه‌ی خبیثه را در قرآن مجید «شجره ملعونه» نامیده است.

در انتظار فرصت

طولی نکشید که رحلت پیغمبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عالم اسلام را داغدار کرد. پس از رحلت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تشنج فکری بر جامعه سایه افکند؛ پاره‌ای متمایل به ارتجاع شدند و اختلاف بر سر خلافت آغاز گردید.

ابوسفیان که کاملاً به اوضاع آشنا بود اقدام به زمینه‌سازی برای یک جنگ داخلی نمود. واضح است که در این موقع باید به سراغ بنی‌هاشم و طرفداران آن‌ها به خصوص علی علیه‌السلام برود.

ابوسفیان نزد علی علیه‌السلام آمد گفت: «دست را بده تا با تو بیعت کنم، به خدا سوگند! اگر بخواهی، مدینه را پر از سوار و پیاده می‌سازم».

علی علیه‌السلام در پاسخ فرمود: تو از این سخنان غیر از فتنه‌انگیزی قصدی نداری، به خدا سوگند! تو همواره بدخواه اسلام هستی.

ما را حاجت به نصیحت تو نیست، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من وصیتی فرموده است که من به آن وصیت عمل می‌کنم. [۲۸]

علی علیه السلام بر حسب وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله، وظایفی داشت که از آن وظایف به قدر سر مویی تجاوز نمی‌کرد. با این کیفیت، ابوسفیان از اینکه بتواند ضربتی به اسلام بزند ناامید شد و به انتظار فرصت بود.

شروع فتنه

عثمان حکومت یافت و بنی‌امیه، همان قبیله‌ای که دشمن پیغمبر بودند، رسماً زمامدار امور شدند. این پیشامد ابوسفیان را فوق‌العاده امیدوار ساخت. او وارد مجلس عثمان شد و آن سخنان کفر آمیز معروف را بر زبان جاری کرد. عثمان نیز در دوران خلافت خود در جهت مقاصد ابی‌سفیان حرکت کرد. دست بنی‌امیه را برای دخالت در کارها باز گذاشت، به آن‌ها زور و قدرت داد؛ پول‌های کلانی از بیت‌المال مسلمین به آن‌ها بخشید، و آن‌ها را به فرمانداری و استانداری ولایات برگزید، کسی مانند مروان را وزیر خود قرار داد، و ولید خمار را والی کوفه ساخت، و معاویه را در «شام» مستقل و متنفذ کرد. زمانی که عثمان در اثر انقلاب و شورش مسلمانان کشته شد، پیراهن عثمانی از او به دست معاویه افتاد. با اینکه معاویه با کشته شدن او موافق بود و پایان دادن به کارش را به شورشیان وا گذاشت، با آن پیراهن بر

اشک و عبرت، ص: ۲۷

خلیفه‌ی به حق، خروج کرد و آن فتنه‌های بی سابقه را در اسلام به پا ساخت و اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به شهادت رسانید و انتقام بدر و غزوات و جریان‌های دیگر را از مهاجر و انصار گرفت. زمانی که چون با حيله و نیرنگ خلافت را به غضب متصرف شد، به احکام شرع و تعالیم اسلام رسماً بی‌اعتنایی کرد و برنامه‌های اسلامی را از اعتبار انداخت. سب امیرالمؤمنین داماد و پسر عم و وصی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر منابر رواج داد و زیاد را بر ایالت «کوفه» مسلط ساخت تا آنچه می‌خواهد با مال و جان و عرض مسلمانان انجام دهد. برای این که حکومت در خاندان بنی‌امیه باقی بماند و شریعت، شریعت اموی و روش، «روش یزیدی» گردد، یزید را که مجسمه‌ی معاصی و فساد و شرارت بود، ولیعهد ساخت و بعد از مرگ معاویه، یزید آنچه را پدر از مظالم و جنایات و هتک شعائر انجام نداده بود انجام داد.

سرنوشت اسلام و مسلمین با وجود جوانی بدنام، فاسق، مهتک و مستی مانند یزید، که با صراحت پیغمبر اسلام را بازیگر می‌خواند و بر مسند خلافت آن حضرت می‌نشیند، معلوم است و این در حالی است که رهبری دینی و سیاسی در اسلام از هم جدا نیست. با این اوضاع روشن است که فاتحه‌ی همه چیز خوانده می‌شود.

عکس‌العمل این وضع در خارج و داخل کشور اسلامی بسیار ناپسند و موجب سوء تعبیر، اتهام پیغمبر و ضعف اعتقاد و ایمان مردم می‌شد.

قیام مؤثرترین اقدام

حسین علیه‌السلام تصمیم گرفت از تمام سوء انعکاس‌ها و انحرافات فکری و دینی مردم جلوگیری کرده و معنای دین، خلافت، حکومت اسلامی و هدف دعوت جدش را به مردم تفهیم نماید. امام علیه‌السلام تصمیم گرفت دین خدا را تعظیم نماید و به مردم اعلام کند که اسلام مافوق همه چیز است و از جان، مال، فرزند و عائله، عزیزتر و ارزشمندتر می‌باشد. تصمیم گرفت که عملاً مسلمان‌ها را به بزرگداشت واجبات و فرائض دینی دعوت نموده و جامعه را به اهمیت گناه و معصیت متوجه سازد. بر آن شد تا

مسلمان‌ها را از اینکه تحت تأثیر اعمال زشت و تلقینات سوء و تبلیغات گمراه کننده‌ی یزید و بنی‌امیه قرار بگیرند مصون بدارد. مصمم شد تا به مسلمان‌ها درس دین‌داری، استقامت و مقاومت در برابر ظلم و کفر بدهد. تصمیم گرفت که اسلام را نجات داده و احکام قرآن و سنت پیغمبر را زنده سازد.

برای این کار وسیله‌ای از این مؤثرتر نبود که حسین علیه‌السلام قیام کرده و از بیعت با یزید امتناع ورزد. قبح اعمال، سوء رفتار، گناهان و روش ناپسند این جوانک بدسیرت را از علل بطلان زمامداری و حرمت بیعت اعلام کرد و آن قدر پایداری و ثبات ورزید تا کشته شد و در واقع خود را فدای دین خدا و احکام خدا نمود.

مردم فهمیدند، احکام اسلام که بازیچه‌ی یزید و مسخره‌ی او شده است، به قدری با ارزش و عزیز اشک و عبرت، ص: ۲۸

می‌باشد که شخصی مانند حسین علیه‌السلام جان خود را برای رفع توهین و حفظ آن‌ها نثار فرمود.

حسین علیه‌السلام، یزید را در افکار مردم چنان کوبید و رسوا کرد که در انظار، حساب او از حساب دین و قرآن جدا شد و او به عنوان عنصر شرارت، خباثت و آلوده به فحشا و غرق در فساد و دشمن دین و خاندان نبوت شناخته و معروف شد.

ناکامی اهل باطل

بنی‌امیه پس از شهادت حسین علیه‌السلام از پشت خنجر زدن به اسلام و از پای درآوردن آن ناکام ماندند. در نظر جامعه‌ی مسلمین و در افکار عموم، آن‌ها به عنوان گروهی ستمگر و پادشاهانی مستبد معرفی شدند که به زور سر نیزه و شمشیر بر مردم مسلط شده و غاصب حقوق ملت و خائن به اسلام هستند.

مظلومیت سید الشهداء علیه‌السلام چنان احساسات را بر ضد آن‌ها به هیجان آورد که مردم علی‌رغم سیاست آن‌ها، التزامشان به سنن و احکام اسلام بیشتر شد. از این جهت هیچ گزاف نیست که ما او را مانند معین‌الدین اچمیری شاعر بزرگ هندی، دومین بنا کننده‌ی کاخ اسلام بعد از جدش، و مجدد بنای توحید و یکتاپرستی بخوانیم.

۴. تحول فکری

یکی از بیماری‌های خطرناک فکری که مسلمانان پس از رحلت پیغمبر اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم به آن گرفتار شدند این بود که بسیاری از مردم در برابر عمل انجام شده، هرچند موافق با خیر و مصلحت و نظامات و تعالیم شرع نبود تسلیم می‌شدند و هر حکومتی را که روی کار می‌آمد واجب‌الاطاعت، و بیعت با آن را لازم‌الوفا می‌دانستند.

این روش باعث می‌شد که هر کس می‌توانست با یک جهش ناگهانی یا اغفال مردم وضعی را ایجاد و سیاستی را اجرا می‌کرد و بر مرکب مراد سوار شده و بدون وجود معارض و مزاحمی، مستبدانه بر جامعه حکمرانی می‌نمود، بنابراین عاملی تأثیرگذارتر از زور و قدرت در روی کار آمدن زمامداران وجود نداشت.

طرفداران این روش که بیشتر مردمانی مغرض و جیره‌خوار یا ضعیف [۲۹] می‌باشند عذرشان این است که مخالفت با حکومت موجب تفرقه و به هم خوردن نظم و چه بسا سبب فتنه و خون‌ریزی می‌شود. اینان گاهی به روایاتی که در مورد اطاعت از امرا است تمسک می‌جویند؛ بنابراین در برابر جنایات و انحرافات سکوت ورزیده و خاموشی را اولی می‌شمارند!

گویند وقتی حجاج، مکه‌ی معظمه را گرفت و ابن‌زبیر را به دار زد، عبدالله بن عمر نزد او آمد و گفت: «دستت را بده تا با تو برای عبدالملک بیعت کنم، پیغمبر صلی‌الله علیه و آله و سلم فرمود:

«من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة.»

حجاج پایش را دراز کرد و گفت: «پایم را بگیر! زیرا دستم مشغول است». ابن

اشک و عبرت، ص: ۲۹

عمر گفت: «آیا مرا مسخره می کنی؟» حجاج گفت: ای احمق بنی عدی! تو با علی بیعت نکردی و امروز می گویی «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»

، مگر علی امام زمان تو نبود؟ به خدا سوگند! تو برای فرموده‌ی پیغمبر نیامدی، بلکه از بیم این درخت که ابن زبیر به آن به دار کشیده شده است آمدی!»

معلوم است که مردمان ضعیف و راحت طلب، و کسانی که به مال و جان خود بیش از مصالح عامه و دین و شرف علاقه دارند، با این عذرها زود تسلیم شده و از خود رفع مسئولیت می نمایند.

این حکمی که به دروغ و نادانی به اسلام نسبت دادند، زمامداران ستمگر را مطمئن می ساخت تا هر ظلمی که بخواهند مستبدانه مرتکب شوند و معترضین را به عنوان خروج از جماعت مسلمین تحت تعقیب قرار داده و به زندان یا قتل محکوم سازند.

حسین علیه السلام با این فکر غلط و خطرناک نیز مبارزه کرد و مردم را از این اشتباه که حکومت‌هایی مانند حکومت بنی امیه و یزید، واجب الطاعة هستند، بیرون آورد. امام علیه السلام به مردم فهماند که نه فقط اطاعت از آنها واجب نیست، بلکه کوشش برای برانداختن آنها و تأسیس حکومت حقیقی اسلامی، لازم و واجب است.

پس از قیام سید الشهداء علیه السلام معلوم شد آن حکومتی که واجب الطاعة است و مسلمانان باید آن را تقویت و پشتیبانی نمایند، حکومتی است که باید در تمام نواحی، نمایشگر عدالت اسلامی و مجری تعالیم و احکام قرآن باشد.

۵. بیداری شعور دینی جامعه‌ی خود باخته

اشاره

در اثر تبلیغات معاویه و روش او و همدستانش، دوری مردم از عهد رسالت، تعطیلی اجرای برنامه‌های اسلام، توسعه‌ی ممالک اسلامی، ممنوع شدن تبلیغات صحیح دینی و خانه نشین شدن شایستگان و دانشوران، شعور دینی مردم تضعیف گشت و افکار آنها انحطاط یافت، اکثریت مردم در برابر وضعیت موجود، خودباخته، شکسته خاطر و سرد شده بودند.

خلوص نیت، فداکاری، شجاعت اخلاقی و نترسیدن از مرگ، که از صفات ممتاز و برجسته‌ی مسلمانان عصر پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، از بین رفته و از آن پهلوانان ایمان و قهرمانان فضیلت که شهادت در راه نصرت دین و مرگ با عزت را به زندگی با ذلت ترجیح می دادند، جز معدودی که در راه یاری حسین علیه السلام کشته شدند، یا در گوشه و کنار بی اطلاع از جریان امور بودند، کسی باقی نمانده بود.

بیداری مسلمین

شهادت امام علیه السلام و اصحاب نامدارش احساسات را بیدار و خصال انسانی را زنده ساخت. این قیام به مسلمانان درس مردانگی و استقامت داد. پس از قیام سید الشهداء علیه السلام مردم از قیام و شورش علیه بنی امیه واهمه‌ای نداشتند. روحیه‌ی مردم در برابر شکست‌ها و کشته شدن‌ها تضعیف نمی شد؛ زیرا آنان به

اشک و عبرت، ص: ۳۰

هدف می‌اندیشیدند و مقصد را افتخار می‌شمردند.

مصعب بن زبیر چون همسر ارجمندش، سکینه علیها السلام را در حزن و اندوه دید گفت:

لَمْ يَبْقِ ابْنُكَ لِابْنِ حُرَّةٍ عُدْرًا

پدرت برای هیچ آزاد زاده‌ای عذری باقی نگذارد.

وَأَنَّ الْأَلَى بِالطَّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ تَأْسٌ -- وَافْسَتْوَا لِلِكِ - رَامِ النَّاسِيَا

از آل هاشم، آنان که در کربلا شکیبایی و پایداری نمودند، برای مردم کریم و بزرگوار، پایداری و شکیبایی را سنت قرار دادند.

۶. تأسیس مکتب عالی و همگانی تعلیم و تربیت

اشاره

یکی از نتایج شهادت سید الشهداء علیه‌السلام احیای ابزارهای تعلیم و تربیت و هدایت جامعه به سوی اخلاق است. برنامه‌هایی که به عنوان عزاداری و سوگواری و ذکر مصائب آن حضرت در عرض سال اجرا می‌شود را می‌توان از مصادیق بسترهای تعلیم و تربیت و اخلاق نام برد.

مرثیه خوانی و عزاداری برای حسین علیه‌السلام از همان سال هجری شروع شد، و همه ساله در عاشورا یادبود آن برگزار می‌گردید و در عصر ائمه علیهم السلام این مراسم به تدریج توسعه یافت و شعرا و ادبای بزرگ مانند دعبل قصاید بلیغی در مورد آن انشا کردند. [۳۰]

دکتر رینو از مکتب تربیتی حسین می‌گوید

دکتر رینو (جوزف)، مستشرق معروف فرانسوی در کتاب خود «اسلام و مسلمانان» که به عربی ترجمه شده (الاسلام و المسلمون) شرح مبسوط و عمیقی پیرامون فلسفه عزاداری سید الشهداء علیه‌السلام و روضه خوانی و هیئت‌های عزاداری نگاشته و به فواید این مراسم از جنبه‌ی سیاست، اخلاق، تربیت، کمالیات و مرکزیتی که ایران در جامعه شیعه دارد، اشاره کرده و پیشرفت و بقای مذهب شیعه به خصوص در بعضی از نقاط مانند هند را مربوط به سوگواری سید الشهداء دانسته و اظهار داشته است که با حفظ این مراسم، جمعیت، شوکت و ترقی شیعه در آینده بیشتر خواهد شد.

این شرق شناس ضمن اشاره به اوقاف و وجوه بسیاری که شیعه در راه برگزاری عزاداری حسینی صرف می‌نماید، می‌گوید: مذاهب دیگر به قدر شیعه در راه تبلیغ و دعوت به دین، بذل مال نمی‌کنند و مصارفی که شیعه دارد، شاید سه برابر مصارفی باشد که سایر فرق اسلام در این راه صرف می‌نمایند، و اگر یک نفر شیعه در دورترین نقاط هم باشد، به تنهایی این مراسم را از تشکیل مجلس روضه و انفاق به فقرا و اطعام و غیره اجرا می‌کند و در حقیقت به دعوت و تبلیغ می‌پردازد.

اشک و عبرت، ص: ۳۱

تأثیر وعظ در پرورش اخلاق

دکتر رینو می‌گوید: «منبر، وعظ، خطابه و سخنرانی، در تربیت خطبا، وعاظ و گویندگان توانا، پرورش اخلاق عوام و آشنا کردن به علوم معارف، موقعیت خاصی دارند. تمام مسائل در مناظر مطرح و مورد بحث واقع می‌شوند به نوعی که عوام شیعه نسبت به سایر

فرق به عقاید و مذهب خود آشنا تر هستند و اگر در اقطار عالم نظر کنیم، در هیچ جامعه‌ای مانند شیعه زمینه‌ی ترقی علمی، صناعی و اقتصادی وجود ندارد، و فرقه‌ی شیعه پیشرفته‌ترین فرقه، و آمادگی آن‌ها برای کسب علوم و صنایع جدید بیشتر است چنانچه تعداد کارگر شیعه به نسبت جمعیت زیادتر است. شیعه دین خود را با زور شمشیر پیش نبرده بلکه با نیروی تبلیغ و دعوت پیشرفت کرده است، و اهتمام آن‌ها به برگزاری مراسم سوگواری موجب شده که تقریباً دو سوم مسلمانان و بلکه جماعتی از هند و مجوس و سایر مذاهب نیز با آن‌ها در عزای حسین شرکت کنند. بر این اساس می‌توان گفت ممکن است جمعیت شیعه در آینده از سایر فرق بیشتر شود؛ شیعه به وسیله‌ی این مجالس و مراسم که دیگران هم در آن شرکت می‌جویند، توانسته است در ملل و اهل مذاهب دیگر نفوذ کند و اصول مذهب خود را به دیگران تبلیغ نماید. این همان اثری است که سیاستمداران غربی برای پیشرفت دین مسیح با صرف پول‌های بسیار، آرزو می‌کنند.» سپس در مورد هیئت‌ها و پرچم‌ها و علامات عزا و فواید آن شرحی می‌نگارد و تأثیر این شعائر را در اتحاد و افزایش شوکت، استقلال و اتحاد متذکر شده و می‌گوید «از امور طبیعی و فطری که مؤید شیعه می‌باشد این است که هر کس به طبع و فطرت خود طرفدار مظلوم است و مایل است که مظلوم را یاری رساند.»

این نویسندگان و مؤلفان اروپایی هستند که در کتاب‌هایشان تفصیل شهادت حسین و اصحابش را می‌نویسند و مظلومیت حسین و اصحابش و ستمگری و بی‌رحمی قاتلین آن‌ها را تصدیق می‌کرده و نام قاتلین حسین را با نفرت می‌برند، هیچ چیز نمی‌تواند در مقابل این امور فطری و ادراک وجدانی بشر بایستد و مانع از پیشرفت مذهب شیعه شود.

خاورشناسان مطلع و بی‌نظر و علمای ملل دیگر هم اثر و فواید این مراسم در بقای ملیت، عظمت، استقلال و ترقی را تصدیق می‌کنند. بدیهی است این خاورشناس در این گواهی تنها نیست، و افراد دیگری مانند خاورشناس آلمانی، (ماربین) نیز در سیاست حسینی بر همین عقیده هستند و این روش حق پرستی و عاطفه‌ی شیعه را می‌ستایند. [۳۱]

آیا مراسم عزاداری اسراف است؟

شاید کسانی باشند که اهتمام شیعه به برگزاری این مراسم و صرف سالانه میلیون‌ها اموال را بی‌فایده و اسراف بشمارند؛ اما اگر فواید معنوی این مراسم و تأثیر آن در تربیت جامعه و تهذیب اخلاق را در نظر بگیرند، تصدیق می‌کنند که این برنامه‌ها از بهترین وسایل اصلاح و بهترین ابزار مکتب‌های تربیتی است. از

اشک و عبرت، ص: ۳۲

طرفی شاید برخی غرب‌زدگان این گونه‌ی القاء کنند که در عصر تکنولوژی و پیشرفت صنایع مختلف، سرگرم شدن به چنین مراسم‌هایی خرافات و عقب‌ماندگی فرهنگی است. پاسخ به چنین القائاتی این گونه است که:

گاهی دشمنان اسلام و مزدوران استعمار به ملاحظه‌ی خطری که این گونه مراسم و شعائر مذهبی برای نفوذ و منافع آن‌ها در کشورهای اسلامی دارد به آن روی موافق نشان نمی‌دهند و به طور کلی تا آنجا که بتوانند هرگونه تظاهری که نشان دهنده‌ی قدرت ملی یا قوت و شوکت اسلامی باشد را سبک و بی‌فایده و نشانه‌ی عقب‌ماندگی شمرده و سعی می‌کنند تا آن مراسم تعطیل و یا حداقل به اختصار برگزار شود؛ چنانچه در «مصر» تا همین اواخر، مراسم «عاشورا» بسیار باشکوه انجام می‌شد اما در زمان فؤاد که این کشور تحت‌الحمایه انگلیس قرار گرفت این مراسم ممنوع گردید. در «عراق» هم اگر چه گاه‌گاهی می‌خواستند محدودیت‌هایی در این مراسم معنوی قائل شوند، اما در اثر همت و غیرت شیعیان اکنون مراسم عاشورا و اربعین فوق‌العاده باشکوه و عظمت و با شرکت تمام طبقات برگزار می‌گردد.

سال‌ها پیش در ایام عاشورا به کربلا مشرف شدم. هیئت‌های بزرگ و باشکوه عزاداران به خصوص اساتید و دانشجویان دانشگاه‌ها

و دانشکده‌های عراق که از بغداد و موصل و بصره آمده بودند، بسیار منظم و با معنا بود و نسبت به اکثر دسته‌ها بیشتر جلب توجه می‌کرد؛ زیرا در روشنایی علم انجام این شعائر نافذتر است. آن‌ها با بیانیه‌ها و اشعاری که می‌خواندند و شعارهایی که بر پرچم‌ها نوشته بودند، نشان می‌دادند که در محیط علم و دنیای پیشرفته از این شعائر بهتر می‌توان بهره برداری کرد. حضور قشر تحصیل کرده علاوه بر آن که نشانه‌ی همکاری و شرکت تمامی طبقات جامعه در این مراسم پرشور بود، نشانگر استقلال و رشد فکری، درک و شعور عالی اسلامی و عدم تأثیر تبلیغات سوء بیگانگان بر اساتید و دانشجویان نیز بود.

اسراف واقعی

برخی از مستشرقین و حتی غرب‌زدگان در برابر موقوفات و خرج عزاداری‌ها لب به اعتراض می‌گشایند حال آن که در دیار غرب و دیگر ملل پول‌هایی خرج می‌شود که از نظر عقل و منطق انسانی در خور شأن انسان‌ها نیست اما چون آن‌ها قدرت و ثروت دارند و در مهد تمدن غرب زندگی می‌کنند کارهای زشت و حرکات ناهنجارشان در نظر غرب‌زدگان اعجاب‌آور نیست. تحت عنوان «بازی بوکس» مسابقه بر پا می‌کنند، پیکره‌ی انسان نمایی را به جان پیکره‌ی دیگر می‌اندازند تا او حریف خود را با ضربه‌ای بزند، چشمش را کور کند، اعضایش را ناقص سازد، بلکه گاهی او را بکشد و این کار را افتخار می‌دانند، به برنده‌ی بازی جایزه می‌دهند و برایش کف می‌زنند.

حساب اسراف و ولخرجی در دنیای به اصطلاح متمدن بی اندازه است. از مراسم عید ژانویه تا نوشتن

اشک و عبرت، ص: ۳۳

وصیت‌نامه‌ها و اجرای مراسم تجهیز و دفن اموات، پول‌هایی صرف می‌شود و کارهایی صورت می‌گیرد که علاوه بر آن که تبذیر مال و پر از خرافات است، دلیل آشکار سفاهت، نقصان عقل و سبک مغزی است.

مدتی پیش در یکی از روزنامه‌های مشهور خواندم که در «آمریکا» درختی است که آن را مقدس می‌دانند و به زیارتش می‌روند، نوشته بود امسال این درخت (اگر فراموش نکرده باشم) هشت میلیون زائر داشت. مبالغی که سالانه در فرانسه و ایتالیا و کشورهای دیگر، به رمال، کاهن، طالع بین و فال گیر و جادوگر می‌دهند، به قدری زیاد است که شاید با بودجه بعضی از کشورهای شرقی برابر شود. اما کسی به آن‌ها ایراد نمی‌گیرد و آزاد هستند. شرقی مقلد غرب، برای مخارج دفن، تشییع و مجلس یادبود یک سنگ مبالغی خرج می‌کند که با آن می‌توان در نقاط دوردست یک درمانگاه ساخت و این در حالی است که در دهات آب آشامیدنی نداشته و گرسنه و برهنه می‌باشند، پول‌های هنگفت دیگری نیز صرف عیاشی، رقص و فحشا می‌شود و این اعمال را بدبختانه نشانه‌ی ترقی و روشنفکری می‌شمارند.

اما همین افراد به دلیل دشمنی با اسلام و شعائر آن، با زبان‌ها و قلم‌های مزدورشان از اهتمام مسلمانان به تعظیم شعائر و التزام به آداب و احکام اسلام و برگزاری مراسم عزاداری و سالگرد شهادت سید الشهداء علیه‌السلام انتقاد می‌کنند. اما دیگر حنای این استعمارگران رنگی ندارد؛ نسل جوان و آگاه مسلمان، فریب این تبلیغات مسموم را نمی‌خورد. او می‌داند که برگزاری این مراسم و تبلیغات به نام سید الشهداء علیه‌السلام و گرفتن سرمشق از شخصیت آن حضرت، جامعه را بیدار و روح فداکاری، حمایت از حق، شجاعت و جوانمردی را زنده می‌سازد.

جایگاه عزاداری

این عزاداری جزء خون شیعه و ملیت شیعه و رمز استقلال و موجودیت ماست و با هر بها و قیمتی که آن را نگاه داریم ارزش دارد. بر تمام افراد است که در این مراسم شرکت داشته باشند. در مجالس تبلیغ و سخنرانی پیرامون قیام امام علیه‌السلام فواید قیام و

هدف‌های آن به همه، به خصوص به نسل جوان و دانشجویان بیش از پیش تفهیم شود تا در برابر بیگانه و مظاهر فریبنده، زبون و خودباخته نشده و مستقل و پایدار، ملیت اسلامی خود را حفظ نمایند. اگر شیعه و مسلمانان بخواهند در شاهراه ترقی پیش بروند باید از درس و تعلیم فلسفه‌ی شهادت حسین علیه‌السلام و از منابر و مجالس سوگواری حداکثر استفاده را بنمایند. این عزاداری، با پیشرفت‌های مادی، علم، صنعت، کارخانه، اختراع و سفینه‌های فضایی یا سایر مظاهر تمدن واقعی در تضاد نیست، بلکه از وسایل تشویق و تقویت رشد فکری و هدایت به سوی هرگونه کمال اخلاقی و علمی می‌باشد.

این مراسم، احیای امر اهل بیت و رمز بقای مذهب تشیع، و بلکه اسلام می‌باشد. اگر هزاران میلیون اموال اشک و عبرت، ص: ۳۴

و موقوفات برای ترویج تعلیمات اخلاقی و اجتماعی قرار داده شود به طوری که کلاس‌هایش در تمام دوران سال برقرار باشد، تا این اندازه پایدار نمانده و مورد حسن استقبال عموم واقع نمی‌شود.

دانشگاه کربلا

حسین علیه‌السلام با سرمایه‌ی اخلاق، نیت پاک، فداکاری در راه حق، دانشگاهی گشود که بیش از سیزده قرن است که کلاس‌ها و شعبه‌های آن همه ساله و در همه جا تشکیل شده، و نشریات، مطبوعات و شعب سخنرانی آن همواره رو به ازدیاد است و زن و مرد، در این کلاس‌ها شرکت نموده و درس حقیقت و فداکاری می‌آموزند. خواندن و شنیدن تاریخ فداکاری و نهضت حسین علیه‌السلام و یاران آن حضرت، ایمان را راسخ، اخلاق را نیک و پسندیده، و همت‌ها را بلند می‌سازد.

این برنامه‌ها که همه ساله در مساجد، حسینیه‌ها و خانه‌ها اجرا می‌شود؛ مبارزه با بیدادگری، کفر، شرک و اعلام پیروزی را به عنوان اهداف حسین علیه‌السلام به انسان‌ها معرفی می‌کنند.

برای ترغیب مردم به فضایل اخلاقی و آزادمنشی یک راه مؤثر این است که نمونه‌های عملی به مردم نشان داده شود و تاریخ زندگی افراد ممتاز و نخبه‌ی جهان را، برای آن‌ها بگویند. آموزنده‌تر و تأثیرگذارتر از تاریخ زندگی حسین علیه‌السلام را در کجای تاریخ می‌توان جستجو کرد؟

مجالس ذکر مصیبت آن حضرت بهترین مجالس تبلیغی و دعوت به اسلام است. در این مجالس، معارف قرآن، اصول و فروع دین، تفسیر و حدیث، تاریخ و سیره‌ی پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام و صحابه، مواعظ، نصایح و راهنمایی‌های اخلاقی و اجتماعی و آئین زندگی از خانه‌داری تا کشورداری، به مردم آموخته می‌شود. جاذبه نام حسین علیه‌السلام مردم را خالصانه و به دور از ریا در مجالس تعلیم، هدایت و تربیت حاضر می‌سازد.

جذب‌های حسینی

به طور یقین هیچ وسیله‌ی دیگری نمی‌تواند این منظور را تأمین کند. نام حسین علیه‌السلام مانند مغناطیس همه را جذب می‌کند و محبوبیت فوق‌العاده او به گونه‌ای است که همه می‌خواهند با او ارتباط داشته و در شمار دوستانش محسوب شده و در مصیبت او قطره اشکی بریزند.

یکی از عوامل مهم پیشرفت مذهب تشیع و اسلام در «هند» مجالس عزاداری حسین علیه‌السلام است. ملل مختلف این شبه قاره، تحت تأثیر حقیقت و روحانیت آن حضرت قرار گرفته‌اند. به گفته‌ی ماریین تا چندی پیش جمعیت شیعه در «هند» انگشت شمار بود اما هم اکنون از برکت عزاداری حسین علیه‌السلام شیعیان، یکی از جمعیت‌های قابل توجه «هند» به شمار می‌روند.

نتیجه آن که همان طور که فداکاری و شهادت حسین علیه‌السلام باعث نجات اسلام شد، مجالس روضه و

اشک و عبرت، ص: ۳۵

ذکر مصائب او نیز موجب بقای دین و هدایت جامعه بوده و هست.

سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ.

۷. محکومیت بنی‌امیه در افکار مسلمین و سایر ملل

بنی‌امیه با کشتن حسین علیه‌السلام خود را نابود کردند، و پرده از روی پستی اعمال و مقاصد شوم خود برداشته، خشم و غضب ملل اسلام را خریداری کردند.

مستشرق آلمانی، ماریین می‌گوید: بزرگ‌ترین غلط سیاسی امویین که اسم و رسم آن‌ها را از صفحه‌ی عالم محو ساخت، کشتن حسین علیه‌السلام بود. این حقیقتی است که هر مورخ و هر کس که تاریخ اسلام را مطالعه می‌کند به آن اعتراف می‌نماید. اگر زور سر نیزه و شمشیر نبود از شدت خشم، بنی‌امیه را قطعه قطعه و خانه‌هایشان را بر سرشان خراب می‌کردند، نفرت بنی‌امیه در دل جامعه لانه کرده بود.

این شعر عبدالله بن همام سلولی ترجمان احساسات، تنفر و انزجار مردم از بنی‌امیه است:

حَسِينَا الْعَيْظُ حَتَّى لَوْ شَرَبْنَا دِمَاءَ بَنِي أَمِيَّةٍ مَارَوْنَا

به قدری از خشم پر شده‌ایم که اگر خون‌های بنی‌امیه را بیاشامیم سیراب نمی‌شویم.

۸. گرفتاری بنی‌امیه به شورش و انقلاب

اشاره

یکی از نتایج شهادت و مظلومیت حسین علیه‌السلام شورش‌ها و انقلاباتی بود که برای براندازی حکومت امویین در جهان اسلام برپا شد. در این شورش‌ها عاملی که بیش از هر چیز مردم را تهییج و تحریک می‌کرد، شهادت حسین علیه‌السلام، دعوت به قیام برای خونخواهی آن حضرت و گرفتن انتقام از بنی‌امیه بود.

خونخواهی حسین علیه‌السلام شعاری بود که همه جا از آن طرفداری می‌شد و مردم به دور پرچمی که با این شعار افراشته می‌شد جمع می‌گشتند.

اگر چه بسیاری از این شورش‌ها با شکست مواجه شد و خون‌آشامان تاریخ مانند مسلم بن عقبه و حصین بن نمیر و حجاج، چند صباحی با آن مقاومت کرده و پایه‌های لرزان حکومت بنی‌امیه را با قتل عام، کشتارهای دسته جمعی، حبس و شکنجه نگاه داشتند؛ اما انقلاب‌های پی در پی که حاکی از تنفر شدید مردم بود، یکی پس از دیگری سلطنت آن‌ها را رو به سقوط و انقراض می‌برد و وضع سیاسی بنی‌امیه را سست و ضعیف می‌ساخت.

طبری می‌گوید: وقتی حسین علیه‌السلام شهید شد، نجرده بن عامر حنفی در یمامه و ابن زبیر به شورش برخاستند. [۳۲]

اشک و عبرت، ص: ۳۶

انقلاب توابین

یکی از انقلاب‌های صادقانه و واقعی که برای خونخواهی حسین علیه‌السلام برپا شد، «انقلاب توابین» به فرماندهی یکی از اصحاب

پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به نام سلیمان بن سرد بود که جمعی از بزرگان شیعیان و اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام در آن شرکت داشتند. این جمعیت با شعار یا لثارات الحسین قیام کردند و به قدری صدق نیت و احساسات پاک نشان دادند که هر کس شرح قیام آن رادمردان را بخواند تحت تأثیر ایمان و خلوص آن‌ها واقع می‌شود.

خطبه‌ها، شعارها، رفتار و استقامت این گروه در عین حالی که از عجایب حوادث تاریخ و نمونه‌ی هیجان روح پاک و بیداری ضمیر بشر است، نماینده‌ی انعکاس شهادت و مظلومیت حسین علیه السلام و تأثیر و تأسف مردم از فوت سعادت شهادت در رکاب آن حضرت نیز می‌باشد.

عبدالله بن حازم با دختر و همسرش سهله نشسته بود، ناگهان صدای «یا لثارات الحسین» را شنید، اسب خواست و اسلحه برگرفت. زن گفت: «مگر دیوانه شده‌ای ابن حازم!»

گفت: «نه! منادی خدا ندا در داد و بیش از این امکان درنگ نیست، البته که این ندا را می‌پذیرم و انتقام خون آن مظلوم را می‌گیرم و یا در این راه کشته می‌شوم.»

زن گفت: «پس نمی‌گویی دخترک خویش را به که می‌سپاری؟»

گفت: «به خدا می‌سپارم؛ خدایا! من اهل و فرزندانم را به تو سپردم. خدایا! مرا برای ایشان حفظ کن و به خاطر تفریط و تقصیری که در یاری پسر دختر پیغمبرت کردم مرا بیامرزد.» [۳۳]

جماعت توابین هنگام خروج، نخست به زیارت قبر حسین علیه السلام رفته و یک شبانه روز در آنجا ماندند، فریاد به صیحه و گریه بلند کردند، به طوری که مانند آن روز دیده نشد و به وظیفه‌ی توبه و تضرع رفتار کردند، می‌گفتند:

اللَّهُمَّ ارْحَمْ حُسَيْنًا الشَّهِيدَ بْنَ الشَّهِيدِ الْمَهْدِيِّ بْنَ الْمَهْدِيِّ الصِّدِّيقِ بْنِ الصِّدِّيقِ اللَّهُمَّ اَنَا نَشْهَدُ اَنَا عَلَي دِينِهِمْ وَ سَبِيلِهِمْ، وَ اَعْدَاءَ قَاتِلِيهِمْ، وَ اَوْلِيَاءَ مُحِبِّيهِمْ، اللَّهُمَّ اَنَا خَدَلْنَا ابْنَ بَيْتِ نَبِيِّنَا فَاعْفُزْ لَنَا مَا مَضَى مِنَّا، وَ تُبَّ عَلَيْنَا فَارْحَمْ حُسَيْنًا، وَ اصْحَابَهُ الشُّهَدَاءَ، وَ اَنَا نَشْهَدُ اَنَا عَلَي دِينِهِمْ وَ عَلَي مَا قُتِلُوا عَلَيْهِ وَ اَنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا، وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ [۳۴]

و به راستی که گروه توابین در واقعه‌ی «عین الورد» مردانگی، وفا، حقیقت، ثبات قدم، محبت و ولایت خود به اهل بیت را ثابت کردند و نام خویش را در صفحات تاریخ به افتخار ثبت نمودند.

سرگذشت این مردم برای همه آموزنده و عبرت انگیز است. خداوند عذرشان را بپذیرد، و آنان را در زمره‌ی یاوران سید الشهداء علیه السلام محشور فرماید.

اشک و عبرت، ص: ۳۷

۹. عکس‌العمل جاودان و پایدار راه حسین در وسعت تاریخ

اشاره

اثر جهاد حسین علیه السلام در صفحه‌ی تاریخ جاویدان ماند و همواره نیرو بخش اصلاح طلبان، مجاهدان راه حق و حامیان خیر و عدالت است.

قیام آن حضرت، مبارزه با ظلم، ستم، کفر و باطل بود. مبارزه با افکار، نقشه‌ها، آراء و مفاستی بود که از جانب او حیات ملت اسلام را تهدید می‌کرد.

در این مبارزه، شخص یزید، هیکل نازیبا، چهره‌ی سیاه و آبله رو و بینی قرحه دار او عامل مبارزه با او نبود، بلکه این کردار و

رفتارش بود که مسلمانان را به مبارزه علیه او برانگیخت. یزید یعنی تجسم فساد، استبداد، رذالت، خون ریزی، فسق و فجور، طغیان به خدا و رسول و خطر برای اسلام و احکام قرآن.

از جمله درس‌های عالی و سودمندی که هر شیعه و آزادیخواه حق پرست، و هر آرزومند تحقق رسالت جهانی اسلام، از واقعه‌ی کربلا باید بیاموزد، این است که بداند: نبردی که میان حسین علیه‌السلام و یزیدیان واقع شد، هنوز پایان نیافته و تا هنگامی که از شرک، جهل، باطل، ستم، استبداد، استعباد و غضب حقوق انسان‌ها اثری باقی است، این نبرد با مظاهر و نمایش‌های گوناگون ادامه خواهد داشت.

جبهه‌ی حق و جبهه‌ی باطل

هر کس باید بنگرد که عملاً در کدام یک از این دو جبهه ایستاده و با چه کسی همکار است؟ در ردیف اعوان یزید و دشمنان اسلام ثبت نام کرده یا در صف سید الشهداء علیه‌السلام و اصحاب فضیلت و انصار حق و عدالت قرار گرفته است؟ در این حساب و رسیدگی چه بسا کسانی که به ظاهر از دوستان و طرفداران مرام حسین علیه‌السلام شمرده می‌شوند. اما از پیروان یزید و دشمنان حق، عدالت و نظام اسلام از آب در می‌آیند! و با کمال تأسف دیده می‌شود که با قلم یا قدم یا زبان و یا رفتار، حسین، حقیقت، توحید و اسلام را تنها گذارده و به قاتلین و مخالفان مقصد آن حضرت می‌پیوندند.

اگر حسین علیه‌السلام نبود

اگر مردان حق پرست و فداکاری مانند حسین علیه‌السلام و یارانش نبودند که آشکارا دنیا را فدای آخرت، ماده را فدای روح، باطل را فدای حق، مجاز را فدای حقیقت نمایند، آئین انسانیت تضعیف و بی‌ارج می‌شد و روش انسان‌ها بیش از این‌ها متمایل به لذایت حیوانی و غرایز شهوانی می‌گردید؛ دیگر همگان به اندازه‌ی توانایی خویش بر خوان دنیا پنجه می‌آلودند و مصداق این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن می‌شدند که:

يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا، وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ [۳۵]

به ظاهری از زندگی دنیا آگاهند و از عالم آخرت غافل و بی‌خبرند.

اشک و عبرت، ص: ۳۸

اما شهادت حسین علیه‌السلام و فداکاری اصحاب و اسارت اهل و خانواده‌ی او، جمال زیبای حقیقت و انسانیت را جلوه‌گر ساخت؛ دل‌ها را به عالم معنا متوجه ساخت و به همه فهماند که معنای انسانیت عالی‌تر از این اندام ظاهر و یک مشت گوشت، استخوان، رگ و پیه است. اگر انسان در وادی آدمیت سیر کند و به کشور انسانیت راه یابد، آن قدر قوی و شرافتمند می‌شود که با هیچ یک از قوای مادی نمی‌توان بر او تسلط یافت و با تمام لذایذ حیوانی و مقامات دنیایی نمی‌توان او را خرید.

این عکس‌العمل، جاودان و مستمر است و هرچه عزاداری، ذکر مصیبت‌ها و غور و تأمل در اسرار این یگانه حادثه‌ی بی‌نظیر بیشتر می‌شود، دامنه‌ی آن در قلوب وسیع‌تر خواهد شد و شوق مردم به امر به معروف و نهی از منکر، حرکات اصلاحی، حمایت از مظلومان و یاری ضعیفان و گذشت از مال و متاع دنیا برای مقاصد و مصالح عامه راسخ‌تر می‌گردد.

اگر مسلمانان را از حقایق عالی این فداکاری منصرف نکنند و وعاظ، دانشمندان و خطباء، خالصانه و آزادانه اسرار آن را بگویند و بنویسند، ظلم و فساد ریشه کن و به جای آن عدالت، حق پرستی، ایمان، فداکاری و پیروی از هدف و برنامه حسین علیه‌السلام رایج خواهد شد.

جمال دلربای انسانیت

در عصرهایی که دشمنان حسین سلطنت داشتند و به مدیحه سرایان و چاپلوسان پول و جایزه‌های بسیار می‌دادند شعری مانند دعبل، کمیت، ابن الرومی و حتی ابی العلاء و معری، برخلاف دلخواه هیئت حاکمه، حسین علیه‌السلام و فرزندانش را مدح می‌گفتند و بلیغ‌ترین قصاید را در مرثیه‌ی او می‌سرودند؛ زیرا آن‌ها با ذوق رقیق شاعرانه‌ی خود، جمال دلربای انسانیت را در تاریخ حیات حسین علیه‌السلام و فرزندانش لمس می‌کردند. اینان مانند شاعری که مسحور طبیعت، باغ، سبزه، آبشار، گل و بلبل، کوه، دشت، صحرا، دریا، آسمان پرستاره، صورت‌های زیبا و نواهای روح بخش شود، مسحور جمال فضیلت و حقیقت حسین و اصحابش شده بودند و بالبدیهه او را مدح کرده و در مصیبتش مرثیه می‌گفتند.

آری! حسین اعظم آیات خدا بود او جلوه‌ی ایمان، خداپرستی، حقیقت، شجاعت، شهامت، فداکاری و همت بود و شخصیتش از آفتاب و ماه بیشتر شد. هر شاعری که جمال او را وصف کند، شعرش نغزترین، شیواترین و دلنشین‌ترین اشعار می‌شود. تا تاریخ باقی است، این شهادت، حقیقت انسانیت را تحت تأثیر و تربیت قرار خواهد داد؛ بنابراین دیدیم که جباران روزگار مانند متوکل هر چه کردند تا از این اثر جلوگیری کرده و حسین را از یاد مردم ببرند نتوانستند و عزاداری‌ها بیشتر، اخلاص جامعه به آن حضرت افزون‌تر و معنای این شعر آشکارتر گشت.

[۱] (۱) - سوره بقره، آیه ۲۰۱.

[۲] (۱) - سوره انبیاء، آیه ۲۷.

[۳] (۲) - تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵ - مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۰.

[۴] (۳)

[۵] (۱) - سمو المعنی، ص ۱۱۳ و ۱۱۴؛ مقتل الحسین خوارزمی، ص ۱۸۴ ف ۹ و کتاب‌های دیگر.

[۶] (۱) - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۶۲.

[۷] (۱) - سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۱۱۸.

[۸] (۲) - سوره یوسف، آیه ۴۰.

[۹] (۱) خوانندگان را به کتاب النصائح الکافیة و کتاب‌های تاریخ ارجاع می‌دهیم.

[۱۰] (۲) - الاسلام و الاستبداد السیاسی، ص ۴۳.

[۱۱] (۱) - سمو المعنی فی سمو الذات، ص ۷۳.

[۱۲] (۲) - معاویه سیاست خطرناک و خائنانه‌ی تفرقه بین مسلمین را یکی از اصول سیاسی خود قرار داد. مسلمانان را به تفرقه، کینه و اختلاف تحریک می‌کرد، حتی نمی‌توانست میان دو نفر از رجال مسلمین صلح و صفا ببیند، او به هر قسم بود آنها را از هم جدا می‌ساخت؛ میان مهاجر و انصار، میان عرب و عجم، میان یمانیه و مصریه، میان قبایل، میان افراد؛ حتی در بین بنی‌امیه (جز خاندان ابی‌سفیان) دشمنی و عداوت می‌انداخت. به قول عقاد به حساب صحیح تاریخی باید معاویه را «مفرق الجماعات» نامیده و سال استقلال او را به زمامداری، که به غلط «عام الجماعه» گفته‌اند، سال تفرقه و جدایی شمرد (به کتاب معاویه‌ی بن ابی‌سفیان فی المیزان) رجوع شود.

[۱۳] (۱) - الاسلام و الاستبداد السياسي، ص ۱۸۷ و ۱۸۸.

[۱۴] (۲) - سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

[۱۵] (۱) - نفس المهموم، ف ۹، ص ۳۸. سمو المعنی، ص ۱۱۲ جمله «السلام عليك» تا آخر وصیت از مقتل خوارزمی ص ۱۸۹ نقل شده است.

[۱۶] (۱) - المجالس الحسينیه، ص ۱۴۳.

[۱۷] (۱) - یکی از محل‌هایی که امام در مسیر حرکتشان به کربلاء برای استراحت در آنجا توقف کردند و فرصتی پیش آمد که امام برای بار دوم با سپاهیان حرّ سخن بگوید.

[۱۸] (۲) - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۴. کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰ - قمقام، ص ۳۵۳.

[۱۹] (۱) - اگر کسی بخواهد بیش از این به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و نکوهش مسامحه در آن از نظر حسین علیه السلام آگاه شود، به خطبه‌ای که حسن بن علی بن شعبه حرانی قدس سرّه در تحف العقول (ص ۱۶۸ تا ۱۷۰، ط نجف اشرف) از آن حضرت روایت کرده است مراجعه نماید - اینک ترجمه بعضی از قسمت‌های این خطبه به طور نقل به معنا و مضمون:

ای مردم! عبرت بگیرید به آنچه خدا اولیای خود را به آن اندرز داده، و آن نکوهش احبار یهود و نصاری است که فرمود: «لَوْلَا يَنْهِيهِمُ الرِّيَاسِيُونَ وَالْأَخْبَارِ عَنْ قَوْلِهِمُ الْبِاطِلِ» و فرمود: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرِ فَعْلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ».

خدا بر آن‌ها عیب گرفت برای آن که از ستمگران، کردار زشت و فساد می‌دیدند و آنان را برای منافی که از آن‌ها می‌بردند و بیمی که داشتند، نهی از منکر نمی‌کردند و حال آن که خدا می‌فرماید: از مردم نترسید و از من بترسید و فرموده است: مؤمنین و مؤمنات اولیای یکدیگرند و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.

[۲۰] (۱) - مروج الذهب، ص ۲۲۴ و ۲۲۵.

[۲۱] (۲) - پوشیده نیست که علت اساسی قیام امام، همان اطاعت از فرمان خدا، ادای تکلیف، دفع خطر از اسلام و آئین توحید و برنامه‌های اسلامی بود چنانچه در زیارت اربعین است: «وَبَدَلَ مُهْجَتَهُ فِيكَ لَيْسَ يَتَّقِدُ عِبَادَكَ مِنَ الْجِهَالَةِ وَ خَيْرَهُ الصَّلَاةِ» او (حسین) خون خود را در راه تو نثار کرد تا بندگان را از جهالت و حیرت گمراهی برهاند، و نگارش مثل این علت (نداشتن تأمین جانی) برای تشریح شرایط و احوالی است که با وجود آن، حتی از لحاظ شخصی و فردی نیز قیام موجه، مشروع و نشانه کمال شجاعت روحی، عزت، کرامت نفس و تن ندادن به ذلت و پستی است.

[۲۲] (۱) - الحسن و الحسين، ص ۱۱۰.

[۲۳] (۱) - الکامل، ج ۳، ص ۲۷۶ - ترجمه ی این جمله سابقا ذکر شد.

[۲۴] (۲) - مقتل خوارزمی، ف ۱۰، ص ۱۹۱.

[۲۵] (۱) - نفس المهموم، ص ۲۴ ح ۲۴.

[۲۶] (۲) - سوره مریم، آیه ۹۶.

[۲۷] (۱) - شاید کسی بگوید: بنی‌امیه قادر به محو اسلام نبودند؛ زیرا بر حسب وعده «أَنَا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ، وَأَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ» خداوند حافظ این دین است و نور هدایت آن خاموش نخواهد شد و هرچه دشمنان اسلام سعی کنند: «يَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ، وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» خداوند دین را حفظ می‌کند و نور اسلام را متمیم و تأیید می‌نماید، بنابراین چگونه دین در معرض اضمحلال و انقراض بود و چطور حسین دین را نجات داد، و اسلام را حفظ کرد؟ جواب این است که این دنیا دار اسباب و مسببات است «أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورُ إِلَّا بِأَسْبَابِهَا» حسین علیه السلام و کسانی که برای حمایت از دین قیام می‌کنند، اسباب اجرای مشیت الهی و قضای حق

هستند، چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به فرمان خدا بانی این کاخ توحید و سازمان عظیم الهی اسلامی بود و علی علیه السلام پاسدار و مدافع اسلام و حافظ دین بود و مکرراً خطرات بزرگی را از آن دفع کرد و اگر شمشیر او نبود این دین برپا و پایدار نمی ماند، حسین علیه السلام با قیام و مظلومیت و تحمل شدائد و مصائب، دین را حفظ کرد.

[۲۸] (۱) - الکامل، ج ۲، ص ۲۲۰ - شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۷.

[۲۹] (۱) - الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۵۷.

[۳۰] (۱) برای اطلاع از تاریخ عزای حسینی رجوع شود به: الدلائل و المسائل، ج ۱، ص ۷۳ و ذکری الحسین، ص ۵ تا ۸.

[۳۱] (۱) «ذکری الحسین»، ج ۲، ص ۲۰۴ تا ۲۰۸، تألیف علامه مهاجر عاملی

[۳۲] (۱) - تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۶۷.

[۳۳] (۱) - قمقام، ص ۶۸۸.

[۳۴] (۲) - کامل، ج ۳، ص ۳۴۱.

[۳۵] (۱) - سوره روم، آیه ۷.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار - ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
 ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه
 ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...
 د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
 و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
 ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
 ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
 ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور
 کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۶۲۳۱-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
 ارزش کار فکری و عقیدتی

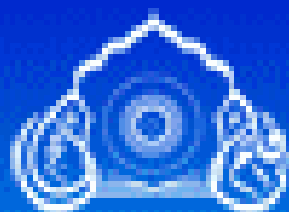
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهایی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال،

خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

